



10.30497/SMT.2023.242799.3363

*Quarterly Scientific Journal of Strategic Management Thought (Management Thought),
Research Article, Vol. 16, No. 4 (Serial 34) winter 2023*

Principles and Strategies of Front Formation in the Arena of Culture (Based on the Thought of Sayyid Mohammad Mahdi Mirbagheri)

Mohammad Kazem Khaje Ahsany*
Alireza Pirouzmand **

Received: 06/07/2022
Accepted: 16/03/2023

Abstract


In the second phase of Iranian revolution, many culture lovers and activists doubted the effectiveness of official organizations and increasingly turned to popular capacities as the key to the survival and progress of the Islamic system when facing the enemy's cultural front. As a result, we can now witness the new generation of revolutionary youth, the formation of middle circles and the cultural front of the revolution in the nineties (Iranian Calendar) as part of the path to the realization of the Islamic government and democratization of governance. It seems that one of the priorities of the second phase of the revolution is macro-policy with the aim of flourishing the cultural front of the revolution based on religious principles, analysis of its past experiences and its status quo, in proportion to the latest plan and cultural invasion of the enemy. This study, through content analysis, has examined the speeches and written works of Professor Sayyid Mohammad Mahdi Mirbagheri on issues related to the Cultural Front of the Revolution and has identified ten basic themes to manage the process of formation of this front. By clustering similar groups, the findings were categorized in the form of two organizing themes, including the principles of front forming and macro-strategies, which were defined under the comprehensive theme of "front formation requirements in the cultural arena" as the focus and the core of the theme network.

Keywords

Cultural Front of Iranian Revolution; Principles of Front Formation; Strategies of Front Formation; Cultural Policy; Religious Policy.


* Ph.D. candidate of Emamieh Kalam, University of Tehran, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

mk.khajeahsani@ut.ac.ir

 0000-0003-3410-517X

** Assistant Professor, Department of Fundamental Science, Academy of Islamic Sciences, Qom, Iran.

modiriyat@sndu.ac.ir

 0000-0003-2220-1826



فصلنامه علمی اندیشه مدیریت راهبردی (اندیشه مدیریت)، مقاله پژوهشی
سال شانزدهم، شماره چهارم (پیاپی ۳۴)، زمستان ۱۴۰۱، صص. ۳۹-۷۶

اصول و راهبردهای جبهه‌سازی فرهنگی (با تأکید بر اندیشه سید محمد مهدی میرباقری)

محمد کاظم خواجه احسنی *

علیرضا پیروزمند **

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۵

مقاله برای اصلاح به مدت ۳۸ روز نزد نویسنده(گان) بوده است.

10.30497/SMT.2023.242799.3363

چکیده

در گام دوم انقلاب، بسیاری از دلسوزان و فعالان فرهنگی نسبت به کارآمدی سازمان‌های رسمی تشکیک کرده و بیش از پیش به ظرفیت‌های مردمی به‌عنوان رمز ماندگاری و پیشروی نظام اسلامی در مقابله با جبهه فرهنگی دشمن رو آورده‌اند. تا جایی که رویش‌های سال‌های اخیر در بین جوانان مؤمن انقلابی، شکل‌گیری حلقات میانی و تشکیل قرارگاه جبهه فرهنگی انقلاب در دهه نود به‌عنوان بخشی از مسیر تحقق دولت اسلامی و مردمی‌سازی حکمرانی محسوب می‌شود.

به‌نظر می‌رسد سیاست‌گذاری کلان با هدف شکوفایی و بالندگی جبهه فرهنگی انقلاب، مبتنی بر مبانی دینی، واکاوی تجربیات گذشته و وضعیت کنونی آن، و همچنین متناسب با آخرین نقشه و تهاجم فرهنگی دشمن یکی از اولویت‌های اصلی گام دوم انقلاب است. در این پژوهش با روش تحلیل مضمون، آثار مکتوب و گفتارهای استاد سید محمد مهدی میرباقری در مسائل مرتبط با جبهه فرهنگی انقلاب بررسی گشته و دوازده مضمون پایه برای مدیریت فرآیند شکل‌گیری این جبهه شناسایی شد. با خوشه‌سازی گروه‌های مشابه، نتایج حاصله در قالب دو مضمون سازمان‌دهنده شامل اصول جبهه‌سازی و راهبردهای کلان آن دسته‌بندی شد که ذیل مضمون فراگیر «الزامات جبهه‌سازی در عرصه فرهنگی» به‌عنوان کانون و هسته شبکه مضامین، تعریف می‌شوند.

واژگان کلیدی

جبهه فرهنگی انقلاب؛ اصول جبهه‌سازی؛ راهبردهای جبهه‌سازی.

* دانشجوی دکتری کلام امامیه، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

mk.khajeahsani@ut.ac.ir

0000-0003-3410-517X

** استادیار گروه علم اصول، فرهنگستان علوم اسلامی، قم، ایران.

modiriyat@sndu.ac.ir

0000-0003-2220-1826

مقدمه

جبهه و جبهه‌سازی در عرصه فرهنگ، یکی از موضوعات کلان و اساسی انقلاب اسلامی است؛ چرا که با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و برپایی نظام اسلامی مبتنی بر مردم-سالاری دینی، هم‌اکنون در مرحله سوم یعنی ایجاد دولت اسلامی هستیم (خامنه‌ای، دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۷۹/۹/۱۲) و جبهه‌سازی لاقلم بخشی از فرآیند تحقق دولت اسلامی و به تعبیر رساتر تشکیلات مدیریتی اسلامی (خامنه‌ای، دیدار با علما و روحانیون، ۱۳۹۶/۶/۶) قلمداد می‌شود.

بدیهی است سیاستگذاری اصولی در چنین موضوع اساسی و کلانی، نیازمند پشتوانه نظری عمیق و ناب است. رهبر معظم انقلاب در توصیه‌های تاریخی خود خطاب به بزرگان و نخبگان جبهه فرهنگی انقلاب، ضمن تاکید بر فراهم آوردن پشتوانه نظری عمیق و محکم برای جبهه، غفلت از آن را زمینه‌ساز سطحی‌نگری، انحراف و ارتجاع دانسته‌اند (خامنه‌ای، دیدار با مسئولان جبهه فرهنگی، ۱۳۹۲/۲/۲) و مسیر تقویت پشتوانه‌های نظری جبهه را نقش‌آفرینی مستمر شخصیت‌های صاحب‌نظر و اندیشه‌ورز در بخش‌های ستادی و قرارگاهی جبهه معرفی نمودند (خامنه‌ای، دیدار با مسئولان جبهه فرهنگی، ۱۳۹۲/۲/۲).^۱ از سوی دیگر، نظریه‌پردازی بنیادین به معنای کلی‌گویی و غفلت از عینیت نیست؛ بنابراین در کنار توجه به لایه‌های بنیادین جبهه‌سازی، ضرورت دارد که ارتباط آن با خط‌مشی‌ها و برنامه‌های عملیاتی هم مدنظر باشد؛ چرا که بسیاری از نیازمندی‌ها در صحنه عملیات تولید می‌شود و قبل از آن نه مطرح است و نه قابل طرح کردن می‌باشد. لذا لازم است برنامه‌ریزی عملیاتی با بهره‌گیری از راهبردهای عمیق و همچنین رصد الزامات و بسترهای مورد نیاز، دائماً بهینه‌سازی شود. تنها در این صورت است که می‌توان نسبت بین مبانی نظری، راهبردهای کلان و اقدامات عملیاتی را به‌صورت یک فرآیند حلزونی و هم‌افزا برقرار کرده و حرکت پیش‌رونده مستمر را مدیریت کرد.

با توجه به آنچه گفته شد، این پژوهش می‌کوشد تا الزامات کلان در جهت شکوفایی و بالندگی جبهه فرهنگی را به گونه‌ای بررسی نماید، که هم مبتنی بر مبانی اصیل دینی و هم متناسب با وضعیت کنونی جبهه و آخرین نقشه دشمن باشد. با هدف تعمیق مباحث و تحدید تفاوت نظرات مبانی، دایره پژوهش به نظام فکری یکی از عالمان دینی منحصر

گردید. لذا پژوهش حاضر مبتنی بر اندیشه کلامی - فقهی آیت الله سید محمد مهدی میرباقری، که از نظریه‌پردازان پیشرو در این عرصه و از اعضای فعال در هیأت اندیشه‌ورز قرب بقیه الله الأعظم به‌عنوان تشکیلات ستادی جبهه فرهنگی انقلاب هستند، انجام شده است. شایان توجه است که عمده مباحث و نتایج حاصل، با فرض پذیرش نظام فکری استاد محترم است و بررسی تفصیلی و مستدل این نظام فکری مجال دیگری می‌خواهد؛ در عین حال به اقتضاء هدف پژوهش و توجه به ارتباط مبانی نظری با الزامات راهبردی جبهه، بنیان‌های نظری جبهه از دیدگاه ایشان اجمالاً مطرح می‌شود.

بنابراین مسأله اصلی پژوهش حاضر آنست که مبتنی بر اندیشه دینی آیت الله میرباقری، چه راهکارها و الزاماتی برای تقویت و رشد جبهه فرهنگی توصیه می‌شود؟ و این راهکارها در چه قالب و چارچوبی قابل دسته‌بندی می‌باشد؟

در سالیان گذشته، امور ستادی جبهه فرهنگی انقلاب عمدتاً در قرب بقیه الله الأعظم (عج) سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مدیریت می‌شود و سه قرارگاه «بنیاد فرهنگی خاتم الأوصیاء (عج)»، «سازمان فضای مجازی سراج» و «سازمان هنری - رسانه‌ای اوج» از مهم‌ترین زیرمجموعه‌های آن می‌باشند. بنیاد خاتم ۳۲ قرارگاه استانی جهت شناسایی، شناساندن، توانمندسازی و شبکه‌سازی فعالین استان‌های مختلف راه‌اندازی نموده است و تلاش کرده مجموعه‌های مؤمن انقلابی را در ۱۳ کارگروه تخصصی سامان‌دهی نماید (خواجه احسنی، ۱۳۹۶، ص. ۲۶). البته این ساختار مربوط به بخش‌های رسمی و سازمان-یافته جبهه فرهنگی است و علاوه بر آن مجموعه‌های مردمی بسیاری به‌صورت غیرمتشکل و خودجوش فعالیت می‌کنند.

۱. چارچوب مفهومی

فرهنگ: فرهنگ در مقام تعریف، از دشوارترین مفاهیم است و حتی از نظر برخی صاحب‌نظران به نحوی غافل‌گیرکننده و هراس‌انگیز دشوار است. چراکه «تحولات گوناگون تاریخی به نحوی مبهم، در سه نوع کاربرد رایج از اصطلاح فرهنگ، انعکاس یافته‌اند» (اسمیت، ۱۳۸۷، ص. ۱۳). فرهنگ در اصطلاح اول عبارت است از: «اشاره به رشد فکری، روحی، و زیبایی‌شناختی فرد، گروه یا جامعه». فرهنگ در معنای دیگری «کمابیش معادل با هنرها است». و بالأخره در اصطلاح سوم، فرهنگ «برای مشخص کردن

کل راه و رسم زندگی، اعمال، فعالیت‌ها، باورها، و آداب و رسوم تعدادی از مردم، یک گروه، یا یک جامعه به کار می‌رود» (اسمیت، ۱۳۸۷، ص. ۱۲).

طبق مبانی فرهنگستان علوم اسلامی قم - که استاد میرباقری سال‌ها ریاست آن را بر عهده دارند - ماهیت فرهنگ عبارت است از «پذیرش هنجاریافته در جامعه». پذیرش هنجاریافته در جامعه به این معناست که آحاد جامعه نسبت به اموری شناخت و اطلاع پیدا کرده، سپس آن را بپذیرند. به‌عنوان مثال انسان نسبت به محاسن و ویژگی‌های قانون‌مندی و نظم‌پذیری در جامعه اطلاع یافته، سپس آنها را پذیرفته و به آنها التزام عملی پیدا می‌کند (پیروزمند، ۱۳۹۳، ب، صص. ۱۴۶-۱۴۷). مراد از پذیرش در این تعریف، صرف پذیرش نظری و التزام قلبی نمی‌باشد؛ بلکه پذیرش نظری باید به التزام عملی منجر شود. بنابراین پذیرش‌هایی فرهنگ‌ساز هستند که به هنجار اجتماعی تبدیل شوند. هنجار به اموری گفته می‌شود که مبدأ ارزش‌گذاری در جامعه واقع شود، به گونه‌ای که مخالفت با آن، امری ناپسند و مورد کراهت و نفرت جامعه قلمداد می‌شود (پیروزمند، ۱۳۹۵، صص. ۳۳-۳۴). نکته دیگر آنکه در ارتکاز عمومی، ارتقاء فرهنگ دینی به معنای ارتقاء سطح تحقق شریعت انگاشته می‌شود. اما و طبق مبنای فرهنگستان علوم اسلامی، تحقق شریعت منوط به تحقق ولایت است (میرباقری، ۱۳۹۶، ب، ص. ۱۰۳). بنابراین محور ارتقاء فرهنگی، ارتقاء ولایت‌مداری است و تحقق شریعت از لوازم آن می‌باشد.

جبهه: گستردگی و تنوع مجموعه‌های مردمی سبب شده تعاریف گوناگونی برای آنان ارائه شود و حتی اطلاق عنوانی مشترک برای همه انواع ناممکن آید. علت آن است که این مجموعه‌ها در فرآیند رشد خود از بسترهای گوناگونی نشأت گرفته و عملکردهای متفاوتی داشته‌اند. انواع مجموعه‌ها ممکن است به‌صورت هیئت، تشکل، کانون، پایگاه، انجمن، بنیاد، موسسه، گروه، تعاونی و... و در موضوعات مختلف فرهنگی باشند. در سطح بین‌المللی از واژه ان‌جی‌ا^۱ برای نخستین بار در قطعنامه شورای اجتماعی و اقتصادی سازمان ملل^۲ در فوریه ۱۹۵۰ این‌گونه استفاده شد: هر نوع سازمانی که با موافقت دولتی ایجاد نشده باشد، سازمان غیردولتی محسوب می‌شود. برخی محققان معتقدند جوهره بنیادین مجموعه‌های مردمی بر محور گروهی به نام «داوطلب»^۳ است (سعیدی، ۱۳۹۱، ص. ۴).

مفاهیمی مانند سازمان، نهاد و شبکه قرابت معنایی نزدیکی با مفهوم جبهه دارند. به نظر می‌رسد تفاوت عمده جبهه با این مفاهیم در مضمون «مقابله با دشمن» نهفته است. به طوری که جبهه اساساً در درگیری با دشمن و برای غلبه بر دشمن شکل می‌گیرد. در نگاه استاد میرباقری، «جبهه مجموعه‌ای از تشکلهای انسانی است که در یک افق با همدیگر مشترک‌اند و دغدغه‌های مشترکی در مقیاس آن افق دارند؛ در رتبه بعد متناسب با آن افق می‌اندیشند و فکر می‌کنند، و سپس متناسب با آن افق، طرح عملیاتی و عملیات مشترک دارند» (میرباقری، مصاحبه، ۹۶/۱۲/۲۱). بنابراین «جبهه عبارت است از: «همدلی، همفکری و همکاری» مبتنی بر مکتب واحد و در مقیاس ایجاد یک هویت تمدنی» (میرباقری، مصاحبه، ۹۷/۱/۲۷). بر این اساس «جبهه‌سازی فرهنگی» به معنای مدیریت فرآیندهایی است که به رشد کمی و کیفی شاخص‌های سه‌گانه در بین تشکلهای فرهنگی فعال در عرصه فرهنگ می‌انجامد.

راهبرد و اصل: مفهوم راهبرد (یا استراتژی) ریشه نظامی داشته و سپس به سایر عرصه‌ها همچون اقتصاد و مدیریت راه یافته است. راهبرد در لغت به معنای علم و هنر به کارگیری نیروی بازوی جنگجو برای محافظت و نجات امکانات در یک جنگ تعریف شده است (تام‌کینز و دیگران، ۱۳۷۹، ص. ۲۹). در دانش مدیریت، راهبرد عبارتست از: تعیین اهداف بنیادی بلندمدت، اتخاذ شیوه کار و تخصیص منابع لازم برای تحقق این اهداف (Chandler, 1962, p. 13). در پژوهش حاضر راهبرد و اصل، هر دو جنبه تجویزی داشته و ناظر به راهکارهای کلان جهت دستیابی به اهداف بنیادی و بلندمدت است؛ با این تفاوت که اصل حاکم‌تر و فراگیرتر از راهبرد بوده، متکی بر مبانی است و بُعد تحلیلی بیشتری دارد. در مقابل راهبرد انضمامی‌تر بوده، ضمن اتکا بر مبانی و اصول، ناظر به وضعیت موجود و شرایط زمانی نیز می‌باشد.

۲. پیشینه پژوهش

هر چند که سازماندهی و متشکل‌سازی مجموعه‌های مردمی فرهنگی همواره در سال‌های پس از پیروزی انقلاب، دغدغه بزرگان و نخبگان فرهنگی بوده است، اما می‌توان گفت از آغاز دهه نود، به تدریج جبهه فرهنگی انقلاب در ادبیات فعالان این عرصه شکل گرفت و مسائل پیرامون آن محل بحث و گفتگوهای جدی بوده است. در عین حال

کاوش ما در کتب و مقالات تألیف شده در این موضوع، نشان می‌دهد حجم پژوهش‌های آکادمیک متناسب با اهمیت آن نبوده است.

در پژوهشی که با هدف ارائه الگوی مدیریتی جهت شبکه‌سازی تشکلهای و فعالان جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی انجام شده است، تجارب سه مورد از شبکه‌های فرهنگی مورد مطالعه قرار گرفته و نتایج حاصل ذیل پنج مضمون سازمان‌دهنده شامل اصول شکل‌گیری، ارکان ساختاری، اعتماد و سرمایه اجتماعی، نکات رفتاری و روان‌شناسی و در پایان مسائل مربوط به برنامه‌ریزی ارائه شده است (ظهوریان و لگزیان، ۱۳۹۳، صص. ۳۵-۶۵). تحقیقی دیگر کوشیده است با بهره‌گیری از نظرات نخبگان فکری و اجرایی جبهه فرهنگی انقلاب، آسیب‌های آن را در سه لایه محوری، کلان و خرد شناسایی کند. طبق نتایج این تحقیق، جبهه فرهنگی در سطح کلان از نبود نظریه پشتیبان فرهنگی رنج می‌برد و آسیب محوری آن عدم یا نقصان تخصص و نیز معرفت بر گرفته از معارف ناب اسلامی در میان عوامل فعال در این عرصه است (افشاری، ۱۴۰۰، صص. ۱۳۷-۱۵۹).

از سوی دیگر، مسائل کلان مربوط به جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی همواره مورد توجه برخی عالمان و اندیشه‌ورزان دینی خصوصاً اعضای هیأت اندیشه‌ورز قرب بقیه الله الأعظم بوده است، اما پژوهش مستقلی پیرامون دیدگاه اعضای این هیأت در موضوع پژوهش، اعم از کتاب و یا مقاله یافت نشد. پژوهشی با عنوان الگوی متشکل‌سازی امام خمینی، تلاش نموده است تا اصول نظری و عملی ایشان را در موضوع متشکل‌سازی در سه سطح تشکلهای، جبهه و جریان واکاوی نماید (لکزایی، ۱۳۹۹). اخیراً یادداشتی به قلم حجت‌الاسلام و المسلمین خسروپناه با عنوان «جبهه‌سازی، حلقه میان شبکه‌سازی و گفت‌وگو؛ راهکارهای جبهه‌سازی نیروهای انقلابی بر اساس بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی» منتشر شده است (خسروپناه، ۱۳۹۹، صص ۵۲-۵۴). همچنین در تدوین اسناد راهبردی بنیاد فرهنگی خاتم الأوصیاء از نظرات برخی خطباء و روحانیون به‌عنوان مسؤولان بنیاد خاتم و همچنین عناصر و نخبگان فرهنگی مورد بررسی قرار گرفته (غلامی‌مرحقی، ۱۳۹۵، ص. ۵۴) که به نظر می‌رسد عمدتاً فاقد نظام فکری مستقل باشند. همچنین بخش‌هایی از کتاب «عصر جدید» استاد میرباقری که خوانشی از مفاهیم و راهبردهای بیانیه گام دوم انقلاب است، به موضوع تحقیق مرتبط است.

این تحقیق از دو حیث شکلی و محتوایی دارای نوآوری و امتیاز است. از حیث شکلی و روشی تلاش نموده است تا مبانی، اصول و راهبردهای جبهه را به صورت پیوسته و جامع تحلیل کند، یعنی امتداد مبانی را در اصول و سپس راهبردها ملاحظه کند؛ همچنین از حیث محتوایی برخی اصول و راهبردهای جبهه‌سازی را معرفی و واکاوی نموده است.

۳. روش پژوهش

این پژوهش به تناسب هدف و مسأله محوری‌اش، با رویکرد کیفی انجام شده است. پژوهش کیفی را می‌توان «کاوشی از درون» نیز نامید (Bryman, 2012, p. 108) که هدف آن تجسس در ابعاد مختلف پدیده، کسب داده‌های عمیق و تشریح کامل و جزئی موضوع پژوهش است (Myers, 2013, p. 86). همچنین برای تحلیل، سازماندهی و نمایش داده‌های پژوهش، روش تحلیل مضمون به کار رفته است. از بین راهبردهای مختلف این روش، تحلیل شبکه مضامین جهت تفسیر و نمایش نتایج حاصله استفاده شده است. در این راهبرد که توسط آتراید و استرلینگ^۵ معرفی شده است، طی روندی مشخص و مرحله به مرحله، سه نوع مضمون شامل مضامین پایه، مضامین سازمان‌دهنده و مضامین فراگیر در داده‌های کیفی شناسایی شده و به صورت شبکه‌ای تارنماگونه به نمایش در می‌آید. تحقیق حاضر طی سه مرحله شامل تجزیه و توصیف متن، تشریح و تفسیر متن و در نهایت ادغام و یکپارچه‌سازی مجدد متون پیش رفته است. در این راستا، پس از کدگذاری توصیفی متون و منابع تحقیق، کدگذاری تحلیلی و تفسیری انجام شده و با تأمل و تدقیق در کدهای تفسیری، مضامین سازمان‌دهنده و فراگیر به دست آمده است.

برای پیشبرد پژوهش کتب استاد میرباقری و متون منتشر شده از ایشان - که غالباً در سایت شخصی‌شان در دسترس است - در زمینه‌های مرتبط با موضوع تحقیق همچون حکومت دینی و دولت‌سازی، انقلاب اسلامی و مدرنیته، فرهنگ و تمدن اسلامی، مهدویت و فلسفه تاریخ، ولایت الهیه و ولایت فقیه، تفسیر قرآن و روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) و... گردآوری و مطالعه گردید. بر این اساس عمده مرحله کدگذاری توصیفی و استخراج مضامین پایه مستند به همین متون انجام شد. خوشبختانه در آغاز مرحله تفسیر و تحلیل مضامین، صوت سه مصاحبه^۶ استاد پیرامون موضوعات مرتبط با جبهه فرهنگی انقلاب به دست آمد که با سؤالات مشخص و به صورت نیمه ساخت‌یافته

انجام شده بود. این مصاحبه‌ها پیاده‌سازی گردیده و با روش تحلیل مضمون کدنگاری توصیفی و تفسیری شد. لذا استخراج مضامین سازمان‌دهنده از منابع متنی استاد و با توجه به ساختار این مصاحبه‌ها با اتقان و روایی بیشتری صورت گرفت.

در پایان جهت افزایش اعتبار نتایج پژوهش، نظر چند خبره و همچنین سه نفر از شاگردان تراز اول استاد میرباقری در مورد محتوای تحقیق و سلسله مراتب مضامین به دست آمده اخذ شده و برخی اصلاحات در ساختار و عناوین مضامین بر اساس این بازخوردها اعمال گردید. نهایتاً تجزیه و تحلیل متون و منابع، منجر به شناسایی دوازده مضمون پایه گردید که این مضامین در قالب دو مضمون سازمان‌دهنده دسته‌بندی شده‌اند.

۴. بنیان‌های نظری جبهه فرهنگی انقلاب

قبل از ورود به مسأله اصلی پژوهش، مقدمه‌ای پیرامون بنیان‌های نظری جبهه فرهنگی از دیدگاه استاد میرباقری اجتناب‌ناپذیر است؛ چرا که توجه به این مبانی، هم ما را در طراحی و فهم بهتر اصول و راهبردها یاری داده و هم کیفیت جریان مبانی در الزامات راهبردی را نشان می‌دهد. البته این موضوع نیازمند بحث مستقل و مبسوطی است که در پژوهشی جداگانه با عنوان «بنیان‌های نظری جبهه فرهنگی انقلاب» منتشر شده است.^۷

در یک تصویر کلان و کلی، جبهه فرهنگی به مجموعه‌ای تشکّل فرهنگی اطلاق می‌شود که مبتنی بر مکتبی واحد، در مقیاس تمدنی و جهانی گسترش یافته و در تقابل با جبهه مقابل، با یکدیگر همدلی، همفکری و همکاری دارند. بنابراین ارکان نرم‌افزاری آن چنین است:

یکم: جبهه بر مکتب استوار است، یعنی تعریف و اندازه‌گیری شاخص‌های سه‌گانه همدلی، همفکری و همکاری در سطوح مختلف جبهه بر اساس معیارهای مکتب صورت می‌گیرد. بنابراین از یکسو جبهه مکاتب مختلف را شامل شده و دارای لایه‌های مختلف اعم از مؤمنین و شیعیان، مسلمانان و محبان اهل‌بیت، موحدین و پیروان ادیان الهی و سرانجام مستضعفین و احرار عالم را دربرمی‌گیرد؛ از سوی دیگر درجات مختلف ایمانی در هسته مرکزی قرار داشته و کیفیت ارتباط با لایه‌های دیگر بر اساس معیارهای مکتب تنظیم می‌شود.

دوم: گستره جبهه در افق جهانی و بین‌المللی است تا بتواند در مصاف با جبهه جهانی دشمن هم‌اوردی کند، ولو آنکه در طراحی مأموریت‌ها با توجه به مراحل عمر تشکیلاتی، اقدامات خود را در ابعاد کوچک‌تر طراحی می‌کند. لذا اگر غرب، توسعه‌گرایان دنیای اسلام را - در جهت توسعه غربی - به یک جبهه تبدیل می‌کند، ما هم باید طرفداران گفتمان انقلاب اسلامی در اقصی نقاط جهان را در یک جبهه هم‌افزا کنیم. همچنین جبهه از حیث عمق، افق تمدنی دارد و همه لایه‌ها و ابعاد یک تمدن مستقل و جامع - اعم از ایدئولوژی و فلسفه، علوم و دانش، تکنولوژی، ساختار، سبک زندگی و... - را شامل شود. سوم: پیوندهای ولایی بین مؤمنین بر محور امام، ارتباطات تشکیلاتی اعم از همدلی، همفکری و همکاری را به صورت شبکه‌ای شکل می‌دهد (میرباقری، ۱۳۹۳، ص. ۱۴۷). لذا ولی، قلب تپنده و مغز فرمان‌دهنده جبهه است (خامنه‌ای، ۱۳۸۸، ص. ۹۷) که همه فعالیت‌ها و نشاط‌ها به او برمی‌گردد و از او الهام می‌گیرد (خامنه‌ای، ۱۳۹۵، ص. ۵۴۸). ولایت در مقیاس تاریخی بر عهده ائمه (ع) و در چارچوب معارف و حیاتی و ذیل طرح کلان انتظار در دوران غیبت به پیش می‌رود و در مقیاس اجتماعی بر عهده فقها و در چارچوب فقه حکومت عمل می‌کند (میرباقری، ۱۳۹۸ الف، ج ۲، ص. ۳۳۷).

بر این اساس «ضرورت جبهه‌سازی» از سه منظر مطرح است: از یک نگاه جبهه‌سازی برای توسعه عبادت از مقیاس فردی به اجتماعی و تحقق پرستش اجتماعی است (میرباقری، مصاحبه، ۹۶/۱۲/۲۱)، یعنی همه عرصه‌های حیات اجتماعی، محیط رشد و بندگی انسان‌ها گردد. از نگاه دوم، مقابله همه‌جانبه و برنامه‌ریزی شده با تهاجم فرهنگی دشمن نیازمند کار جبهه‌ای وسیع و عمیق دارد (خامنه‌ای، دیدار با مسئولان جبهه فرهنگی انقلاب، ۱۳۹۲/۲/۲) و از نگاهی دیگر، تحقق آرمان‌های انقلاب به دست آحاد مردم، نیازمند یک حلقه واسط است که آرمان‌ها، تفکر و چشم‌انداز رهبر جامعه را به برنامه‌های مدیریتی و راهبرانه تبدیل کرده و با ایجاد ساختارهای متناسب، زمینه را برای نقش‌آفرینی توده‌های مردم فراهم کند (میرباقری، ۱۳۹۸ ب، ص. ۱۶۳). چنین حلقه وصلی در قرآن با عنوان «امت وسط» که رابط بین امام و امت است، تعبیر شده است (بقره، ۱۴۳).

۵. اصول جبهه‌سازی

دسته اول مضامین موجود در پژوهش، ناظر به اصول و ارکان جبهه‌سازی در عرصه فرهنگ هستند. این اصول متکی بر مبانی جبهه فرهنگی انقلاب بوده و عمدتاً صبغه تحلیلی دارند. به طوری که فارغ از وضعیت کنونی جبهه و به صورت فرازمانی قابل تجویز هستند. مضامین پایه تشکیل دهنده این مضمون که در تحقیق شناسایی شدند به شرح زیر است:

۵-۱. تحقق تقوّمی شاخص‌های جبهه

در دیدگاه استاد میرباقری «جبهه‌سازی یک فرآیند پیچیده و غیرخطی است» (میرباقری، مصاحبه، ۹۶/۱۲/۲۱). این گونه نیست که ابتدا همدلی حداکثری واقع شود و سپس نوبت همفکری برسد و در مرحله آخر همکاری محقق شود؛ بلکه این سه شاخص در یک فرآیند رفت و برگشتی و به صورت حلزونی با همدیگر تأثیر و تأثر دارند که از آن به تحقق تقوّمی تعبیر می‌شود. در عین معتقدند که متغیر اصلی در جبهه، تعلقات روحی است و قبل از همه آنها اختیار است. «اختیار در مرحله اول در حوزه تعلق عمل می‌کند و سپس در حوزه اندیشه و رفتار تأثیر می‌گذارد» (میرباقری، ۱۳۹۴، ص. ۳۷) بر خلاف تلقی رایج که می‌پندارد اختیار ابتدا در اندیشه عمل می‌کند.

طبق این نگاه، آنچه در عرصه عینیت رخ می‌دهد معمولاً این گونه است که تعدادی تشکل مبتنی بر ضوابطی که خودشان دارند سعی می‌کنند با مبنا قراردادن همدلی و همفکری موجود، برای رسیدن به اهداف مشترک و پر کردن یک خلأ با یکدیگر همکاری کنند. با تحقق همکاری مشترک و دست‌یابی به هدف مشترک، سطح بالاتری از همدلی و همفکری در بین مجموعه‌ها ایجاد خواهد شد. به تعبیر دیگر همکاری اولیه، بستری را فراهم می‌کند که شاخص‌های سه‌گانه ارتقا یافته و از اجمال به تفصیل درآیند. بنابراین هر چه پیش می‌رویم، جبهه متعین‌تر می‌شود و شاخص‌های سه‌گانه «همدلی، همفکری و همکاری» حداکثری‌تر می‌شوند. جبهه در شکل نهایی و تفصیلی‌اش متشکل از تعدادی مجموعه است که دارای گرایش، بینش، دانش و حتی فناوری‌های مشترک و همچنین دارای نظام ساختاری متناسب است. لذا استاد فرآیند تحقق نظام حساسیت‌ها و نظام

فکری مشترک را چنین معرفی می‌کنند: «طراحی ایده‌های بزرگ آرمانی و به حرکت درآوردن نیروهای انسانی جبهه به سمت آن ایده‌ها» (میرباقری، مصاحبه، ۹۶/۱۲/۲۱).

۲-۵. تحول جامع نیروی انسانی

جبهه‌سازی فراتر از ایجاد دستوری سلسله مراتب سازمانی و یا تغییر تکنولوژی و یا تنظیم اسناد و طرح‌های سازمانی است. چرا که در نگاه استاد میرباقری «اساس تحول اجتماعی، تغییر بافت نیروی انسانی است و اساسی‌ترین شاخصه تحول انسانی، تحول روحی است» (میرباقری، مصاحبه، ۹۷/۱/۲۷)؛ یعنی انسان‌ها باید از نظر احساس نیاز، انسان‌های جدیدی شوند. به دنبال این تحول روحی، توسعه فرهنگی متناسب با آن شکل می‌گیرد و سپس توسعه عینی و به تعبیری توسعه اقتصادی واقع می‌شود.

از دیدگاه وی، پیشرفت و توسعه، فقط انتقال فناوری و تکنولوژی و... نیست؛ بلکه اساس توسعه، تغییر بافت انسانی و ایجاد تحول در نیروی انسانی و تربیت انسان متناسب با توسعه است. به تعبیر دیگر «توسعه فرهنگی زیربنای توسعه اقتصادی است. تا زمانی که گرایش‌ها و افکار انسانی تغییر نکنند، و نیازهای جدیدی برای او ایجاد نشود، انسان به سمت آرمان‌ها و اهداف حرکت نخواهد کرد» (میرباقری، ۱۳۹۸ الف، ج ۱، صص. ۳۰۰-۲۹۹). بر این اساس هر چند توسعه دشمن معطوف به رشد بهره‌وری مادی است اما اصلی‌ترین کارش تحول انسان‌هاست. جبهه مادی می‌خواهد «توسعه انسانی را در جهت ایجاد «انسان توسعه» پیش ببرد، یعنی هویت انسان‌ها را در هویت مادی استحاله کرده و همه انرژی‌ها و سرمایه‌های انسان را به توسعه مادی تبدیل کند» (میرباقری، ۱۳۹۴، صص. ۴۷-۴۵). در این مدل از توسعه، همه عواطف و افکار انسانی خرج افزایش بهره‌وری از ماده می‌شود. لذا انسان توسعه دائماً به دنبال لذت مادی و ابتهاج دنیوی است. آنها سعی کرده‌اند مسابقه بر سر دنیا را تهییج کرده و بر اساس آن نوعی موازنه بین اقشار و صنوف مختلف ایجاد کنند.

لذا استاد تأکید دارد که «جبهه حق نیز باید معطوف به ایجاد هویت جدیدی به نام «انسان منتظر» تلاش کند» (میرباقری، سخنرانی، ۱۳۸۳/۱۱/۲۴). در نگاه اسلام رقابت بر سر دنیا به ایثار و فداکاری تبدیل می‌شود و بر این اساس ارزش‌ها و اخلاق جدیدی نهادینه می‌شود که غایت آن ایجاد همدلی و همفکری بین اقشار و صنوف مختلف است.

طبق مبانی انسان‌شناختی ایشان، چنین تحولی هر سه عرصه گرایش‌ها و تمایلات، بینش‌ها و نظام فکری و در نهایت رفتارها و مهارت را شامل می‌شود (میرباقری، ۱۳۹۴، صص. ۳۷-۳۶).

نکته مهم اینکه تربیت نیروها باید متناسب با مقیاس مأموریت آنها یعنی تحقق جبهه انقلاب و دولت اسلامی باشد و تربیت شخصی کفایت نمی‌کند. برخی ممکن است در زمینه مسائل فردی مقید به آداب شریعت باشند، اما در عرصه نظام کارشناسی و مدیریتی، از مدل‌ها و الگوهای غربی تقلید کنند. فعال جبهه فرهنگی انقلاب کسی است که رشد روحی، ذهنی و مهارتی او در مقیاس درگیری اسلام و کفر به کمال رسیده است. یعنی به لحاظ رشد روحی عمق درگیری همه جانبه حق و باطل را بهتر حس می‌کنند، به لحاظ رشد ذهنی میدان‌های درگیری را به خوبی تصور و درک می‌کنند و به لحاظ رشد مهارتی می‌توانند در این میدان به خوبی عمل کنند. چنین نیروهایی دغدغه تمدن اسلامی دارند، نه توسعه غربی. به عبارت دیگر، دولت‌مرد اسلامی می‌بایست به غلبه اسلام و برتری موازنه اسلام بر کفر در همه عرصه‌ها بیندیشد؛ چنین شخصی تأمین رفاه، آزادی و عدالت را نیز در چارچوب اسلام و ذیل حاکمیت دینی قابل تحقق می‌داند.

۳-۵. اخلاق جبهه‌ای

متناظر با سه بعد روح، ذهن و رفتار در انسان، جامعه نیز دارای سه بعد یعنی نظام تمایلات و اخلاق، نظام عقلانیت و دانش و نظام رفتار و عملکرد اجتماعی است و لذا تقویت جبهه و اسلامی شدن جامعه، منوط به اسلامی شدن هر سه بعد آن است. استاد تصریح دارند که «در قدم اول می‌بایست میل و نفرت اجتماعی مبتنی بر ارزش‌های دینی اصلاح شود» (میرباقری، ۱۳۹۶ الف، ص. ۱۲۸). بنابراین جبهه در وهله اول مبتنی بر اخلاق اجتماعی است که در «بیم و امید»، و «خوف‌ها و طمع‌ها»ی اجتماعی نمود می‌یابد. اما سؤال اساسی آن است که اخلاق جبهه‌ای چه پایه‌هایی دارد و چگونه شکل می‌گیرد؟ روشن است که مجموعه انسان‌ها جامعه را تشکیل می‌دهد و از مجموعه جوامع، تاریخ پدید می‌آید. نکته حائز اهمیت آنکه بر مبنای محوریت اراده‌ها در جامعه و تاریخ، همان‌گونه که وحدت جوامع بر محور اولیای اجتماعی حاصل می‌شود، وحدت جبهه تاریخی نیز بر محور اولیای تاریخی سامان می‌یابد» (میرباقری، ۱۳۹۴، ص. ۴۲)؛ یعنی

نظام تمایلات جبهه مؤمنین و جبهه کفار براساس تعلق به اولیاء تاریخی حق و اولیاء تاریخی باطل شکل می‌گیرد. لذا استاد تأکید دارند که «شکل‌گیری اخلاق جبهه‌ای مستلزم تعمیق حب و بغض در تمامی سطوح جبهه و استواری آن بر عقبه‌های تاریخی‌اش می‌باشد» (میرباقری، مصاحبه، ۹۷/۱/۲۷) و الا ظرفیت ایجاد یک حرکت بزرگ را نخواهد داشت.

بر این اساس شکل‌گیری اخلاق جبهه‌ای، نیازمند تولی و تبری مشترک است و بدون آن نمی‌توان طرح همکاری داشت. محور آن هم تولی و تبری نسبت به محور دو جریان تاریخی و پرچمداران آنهاست. به تعبیر دیگر «محور جبهه، تعلق نسبت به ولایت است نه تعلق نسبت به مفاهیم» (میرباقری، مصاحبه، ۹۷/۲/۱۵). ریشه این تعلقات در تولی به ائمه حق و تبری از ائمه باطل است. البته این تولی و تبری باید تبدیل به یک نظام شود، یعنی از ریشه‌های تاریخی خود سرچشمه گرفته و تا مسائل اجتماعی امتداد یافته و حتی کوچک‌ترین مسائل زندگی را نیز شامل شود.

بنابراین نظام احساسات جبهه انقلاب، می‌بایست بر محور اهل بیت (ع) و ذیل جبهه تاریخی معصومین شکل بگیرد. سرمایه مودت و محبت اهل بیت (ع)، ظرفیت تاریخی شیعه در این عرصه است. سیدالشهداء (ع) به شهادت رسیده‌اند تا ما بر محور شهادت ایشان، از تعلقات دستگاه باطل گذر کنیم؛ لذا تعلق به حضرت با بکاء و زیارت است که ظرفیت شکل‌دهی نظام تمایلات و اخلاق جبهه انقلاب را دارد.

۴-۵. تفکر جبهه‌ای

تفکر جبهه‌ای به ما امکان همکاری و موضع‌گیری مشترک می‌دهد. با نظام‌های فکری محدود که کارآمدی اجتماعی لازم را ندارند نمی‌توان جبهه مستقل و کارآمدی ایجاد کرد. اعتقادات کلامی ما در حوزه زندگی شخصی کارآمد است، اما نمی‌تواند در مقیاس اجتماعی تکالیف و موضع‌گیری‌های اجتماعی را مقنن کند (میرباقری، مصاحبه، ۹۷/۱/۲۷). ممکن است فردی مقید به پرداخت وجوهات شرعی باشد، اما وقتی می‌خواهد در کاری سرمایه‌گذاری کند، به فکر رشد اقتصادی دنیای اسلام نیست. یعنی اصلاً به فکر محاسبه این امر نیست، چرا که فعل خود را در نسبت با حق و باطل نمی‌بیند. بنابراین تأکید دارند که ما نیازمند یک نظام فکری بنیادین هستیم که مناسبات زندگی مؤمنانه در

عرصه اجتماعی را تبیین نماید؛ یعنی نسبت اعتقادات و عمل فردی و اجتماعی ما را تبیین کرده و رابطه بین اعتقادات ما و جبهه مقابل را در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای و ملی تحلیل کند (میرباقری، مصاحبه، ۹۷/۲/۱۵). نه اینکه در حوزه خصوصی متدین باشیم، اما در حوزه زندگی اجتماعی در چارچوب الگوهای غربی عمل کنیم.

مسئله اساسی در این زمینه آن است که مدل تبدیل همدلی به همفکری چیست؟ و چرا با وجود تعلقات و دغدغه‌های مشترک در بسیاری از عرصه‌های فرهنگی انقلاب، ایجاد اندیشه مشترک به دشواری حاصل می‌شود؟ استاد در پاسخ به این سؤال ضمن آسیب‌شناسی مبانی نظام فکری موجود، بیان می‌کند:

یکی از اصول راهبردی برای تحقق نظام فکری مشترک و تولید علوم متناسب، تبری از جبهه دشمن است. زیرا اولین اقدام در مقابله با تفکر دشمن، جلوگیری از نفوذ او در این عرصه است. ما باید از طریق نقد (اشکال‌روبنایی) و نقض (اشکال‌مبنایی) طرف مقابل، جبهه‌سازی را پیش ببریم؛ اما متأسفانه به دلیل رخنه برخی مبانی فلسفی و منطقی در معرفت‌شناسی، در عرصه فکری و علمی تبری چندانی نسبت به غرب نداریم. واقعیت تاسف‌برانگیز آنست که ما در حوزه فکر و خصوصاً علوم انسانی سکولاریسم (میرباقری، مصاحبه، ۹۷/۲/۱۵)؛ البته به لحاظ منطق تفکر، نه محتوا. زیرا منطق عقل را مستقل از منطق وحی می‌دانیم. این سکولاریسم منطقی هم در حوزه علوم عقلی و هم در حوزه علوم تجربی و هم در حوزه برنامه‌ریزی جریان یافته است (میرباقری، ۱۳۹۶ الف، صص. ۱۳۱-۱۳۸).

استاد تأکید دارند که طراحی نظام فکری به تدریج پیش رفته و به تفاهم اجتماعی می‌رسد، لذا نباید توقع داشت نظامات فکری فارغ از صحنه مبارزه و در خلأ، توسط عده‌ای متفکر به طور کامل طراحی شده و سپس به بدنه جبهه تزریق شود (میرباقری، مصاحبه، ۹۷/۱/۲۷). بنابر دیدگاه ایشان با وقوع انقلاب اسلامی، مرحله جدیدی از درگیری حق و باطل آغاز گشته و برای غلبه در این میدان، نیازمند سطح بالاتری از معارف دینی هستیم که این «جهش معرفتی» می‌بایست مبتنی بر وحی و مکتب اهل بیت (ع) باشد (میرباقری، ۱۴۰۰ ب، ص. ۵۶)؛ به طوری که منظومه فکری و ادبیات آن بر محور کلام معارفی شکل گیرد. در این راستا «مفهوم‌سازی» انقلابی و روزآمد، «ایجاد گفتمان»

اجتماعی مبتنی بر مفاهیم تولیدی و در نهایت «جریان‌سازی» و بسیج نیروها بر اساس گفتمان ایجاد شده مورد انتظار است.

۵-۵. سازندگی مستمر، ذیل مبارزه مستمر

در اندیشه استاد میرباقری «انتظار» به مثابه یک راهبرد کلان، مسیر جبهه‌سازی مؤمنین را نشان می‌دهد (میرباقری، مصاحبه، ۹۷/۱/۲۷)؛ چرا که عصر ظهور در اوج افق تاریخی انبیاء و اولیاء الهی قرار دارد و کلان‌ترین افق تاریخی است که موجب تحرک اجتماعی و پیشبرد فرآیند جبهه‌سازی مؤمنین است. پس انتظار یک عمل در عرض دیگر اعمال نیست، بلکه انتظار یک رویکرد به سرتاسر زندگی است. منتظر کسی است که خودش را وقف برای امام زمان (عج) کرده باشد «الحابس نفسه علینا» (برقی، ۱۳۷۱ ق، ص. ۱۷۳)؛ و «جامعه منتظر جامعه‌ای است که تمام شئون زندگی، از اخلاق گرفته تا اندیشه و فرهنگ، تا مناسبات و ساختارهای اجتماعی، تا علم و تکنولوژی را بر مدار عصر ظهور ساماندهی نماید» (میرباقری، سخنرانی، ۱۳۹۱/۸/۲۸).

در اندیشه معارفی استاد انتظار حقیقی سه رکن دارد: الف - احتراز و اجتناب از دستگاه باطل. ب - اعتراض و مبارزه همه‌جانبه به دستگاه باطل. ج - سازندگی (میرباقری، ۱۴۰۱، ص. ۳۹۴). «احتراز» به معنی مبارزه منفی و نپذیرفتن مدیریت کفار بر دنیاست. بر همین اساس جامعه شیعه در طول تاریخ هیچ‌گاه زیر بار حکومت بنی‌امیه، بنی‌عباس و تجدد نرفته و نخواهد رفت و انقلاب اسلامی در مقابل موج غرب‌گرایی ایستاده است؛ هر چند که جامعه کنونی به خاطر برخی غفلت‌ها، تا حدودی الگوهای زندگی غربی را پذیرفته است.

در کنار احتراز، «اعتراض» و درگیری مستمر با پرچمداران مادی عالم وجود دارد. این نبرد همه‌جانبه، تمامی عرصه‌های ظاهری زندگی انسان اعم از فرهنگ، اقتصادی و سیاست را فراگرفته است. در رویکرد قرآنی، اگر ما درگیری با کفار را تعطیل کنیم، آنها دست از درگیری با ما بر نمی‌دارند «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَبِيعَ مِلَّتَهُمْ» (بقره، ۱۲۰). «آمریکا هم که پرچمدار استکبار در زمانه ماست، هرگز از سیطره - جویی بر جهان دست برنمی‌دارد و سازش با آن، به معنی آتش‌بس یک‌جانبه و شکست حتمی خواهد بود» (جوادی‌آملی، ۱۳۹۱، صص. ۷۸-۷۷).

در دل این مبارزه، یک «سازندگی» مستمر نیز باید وجود داشته باشد تا جامعه انسانی به تدریج آمادگی لازم برای تحمل ظهور را پیدا کند. بنابراین ایجاد مناسبات ظهور در سبک زندگی، محتاج سازندگی است. در این نگاه سازندگی مقوله‌ای مستمر است و در مبارزه‌ی مستمر حاصل می‌شود. این‌گونه نیست که ابتدا الگوی ایده‌آل طراحی بشود و بعد نوبت اجرا برسد (میرباقری، مصاحبه، ۹۷/۱/۲۷). نسل جدید، در همین میدان درگیری ساخته می‌شود و بوسیله خود او راه باز می‌شود. نباید آدم‌هایی داشته باشیم که فارغ از صحنه‌ی مبارزه، منتظر باشند تا ما طراحی کنیم و سپس به دنبال ما بیایند. بسیاری از طراحی‌ها و مسائل فکری در میدان درگیری و در حال حرکت به پیش خواهد رفت. مراتب سه‌گانه احتراز، اعتراض و سازندگی فرآیند بهبود و تقویت شاخص‌های جبهه اعم از «همدلی، همفکری و همکاری» را بیان می‌کند. لذا ضرورت دارد تا جبهه انقلاب در عرصه احساسات، افکار و تکنولوژی، مرزبندی و صف‌بندی محکمی در برابر تمدن غرب داشته باشد و مبتنی بر آن اقدامات لازم را در صحنه درگیری انجام دهد.

۵-۶. الگوی طراحی نقشه راه

در تفکر استاد میرباقری، «طراحی نقشه راه می‌بایست در چارچوب مبانی اسلام باشد. برنامه جبهه صرفاً مبتنی بر مطالعات تجربی و اجتماعی نیست، بلکه علاوه بر اینها باید مستند به منابع دینی باشد و این سخت‌ترین نقطه طراحی نقشه راه است» (میرباقری، مصاحبه، ۹۷/۱/۲۷). چرا که این مبانی باید بتواند در شرایط متغیر، نسخه‌های متغیر بدهد. در این راستا باید هم نقطه مطلوب را شناخت و هم شرایط موجود را و سپس برنامه تغییر وضعیت موجود به سمت مطلوب قابل دست‌یابی را طراحی کرد (میرباقری، ۱۳۹۳، جلسه هشتم). در نگاه کلان استاد، طراحی نقشه راه جبهه، مستلزم ورود در سه عرصه است: طراحی بنیادین، راهبردنگاری و برنامه‌ریزی عملیاتی (میرباقری، مصاحبه، ۹۶/۱۲/۲۱). ما باید بتوانیم اندیشه‌های بنیادین را به دانش و راهبردها تبدیل کنیم و سپس بر اساس آن معادلات اجرایی و برنامه‌ریزی طراحی می‌شود. متأسفانه هم اکنون بین این سه عرصه ارتباط منطقی و ضابطه‌مندی وجود ندارد. قبلاً چنین تصور می‌شد که از ترکیب فقه موجود و دانش مدرن مشکل حل می‌شود. بعد کم‌کم به فکر تربیت نیروهایی افتادند که در این دو حوزه صاحب نظر باشند، و بعد یک قدم جلوتر رفتند و به این نتیجه

رسیدند که نسبت بین این علوم باید مشخص شود. به نظر ما برای حل اساسی این معضل، تولید نظام فکری و علوم مبتنی بر دین است.

نکته مهم آنکه طراحی راهبردی جبهه در دل مبارزه به پیش می‌رود. لذا طرح‌های جبهه انقلاب می‌باید متناسب با نقشه دشمن و تغییرات جهانی، پیوسته به روز شود. ما باید متناسب با میدان درگیری طراحی کنیم. البته این به معنای انفعال در برابر دشمن نیست. ما باید دشمن را مجبور به تغییر نقشه‌اش کنیم و سپس متناسب با تغییر دشمن، خودمان را هم تغییر دهیم. ما نباید صبر کنیم که دشمن با ایجاد حوادث، طرح خود را به پیش ببرد و ما مجبور شویم متناسب با حوادث ایجاد شده و در چارچوب آنها، منفعلانه عمل کنیم. به‌عنوان مثال دشمن طی سالیان اخیر در حال تغییر نقشه خود است و می‌خواهد مفهوم دولت - ملت را تغییر داده و حکمرانی مجازی برپا کند (میرباقری، سخنرانی، ۱۳۹۹/۲/۲).

در نگاه ایشان «برنامه‌ریزی صرفاً به معنای ارائه مدل مطلوب نیست» (میرباقری، مصاحبه، ۹۷/۱/۲۷). اصولاً سازندگی مقوله‌ای مستمر بوده و در مبارزه مستمر حاصل می‌شود. این‌گونه نیست که ابتدای الگوی ایده‌ال تولید شده و بعداً نوبت اجرا برسد. فعالان جبهه باید با اتکا بر یک ایده کلان، میدان مبارزه را درک کرده و وارد آن شوند. سازندگی در همین میدان مبارزه حاصل می‌شود؛ نه اینکه اول نقشه را طراحی کنیم و بعد بقیه را وارد این میدان ساخته شده کنیم. اگر انسان خود را وسط میدان مبارزه ببیند، روزه‌روز خودش را ارتقا خواهد داد و متناسب با نقشه دشمن، نقشه او هم به‌روز می‌شود. البته جبهه سطوحی دارد و عده‌ای متفکر باید همچون خط‌شکن‌های فکری، افق‌های ذهنی جدید بگشایند تا دیگران بتوانند ذیل این افق‌ها حرکت کنند (میرباقری، مصاحبه، ۹۷/۱/۲۷). مبارزین جبهه می‌بایست پشت سر این پیشروها حرکت کرده و در تعامل مستمر و دائمی با این خط‌شکن‌ها نیازمندی‌های فکری خود را تأمین نمایند. اما نکته اساسی آن است که همه چیز در ضمن حرکت تولید خواهد شد؛ هم طراحی‌ها و هم آسیب‌شناسی‌ها در طول مسیر تولید و ویرایش می‌شود. بنابراین ستاد باید نقشه صف را در حال درگیری و جنگ طراحی کنند. عقبه‌های فکری باید قدرت طراحی در فضای نبرد داشته باشند و جنس این نیروها کاملاً متفاوت است.

۵-۷. ساختارسازی و تولید نرم‌افزار تشکیلات دینی (مبتنی بر فقه حکومت و علم دینی) از دیدگاه فرهنگستان علوم اسلامی، مدیریت و ولایت بر جامعه در سه سطح «خرد، کلان و توسعه» صورت می‌گیرد. در سطح خرد، مدیریت بهره‌وری در زمینه موضوع و مکان خاص انجام می‌گیرد؛ در سطح کلان موضوعات از خصوصیت منتزع شده، به اوصاف کلان تبدیل می‌شوند و هماهنگی بین اوصاف اجتماعی، موضوع مدیریت و ولایت است؛ در سطح توسعه نیز رهبری کل در مقابل سایر جوامع، موضوع مدیریت قرار می‌گیرد. طبق این چارچوب، رهبر جامعه مسئولیت ولایت بر توسعه و «مدیریت توسعه» را بر عهده دارد؛ مدیریت کلان، وظیفه «دولت دینی» و مدیریت خرد نیز بر عهده «نهادهای مردمی» است (پیروزمند، ۱۳۹۳ الف، صص. ۹۲-۹۸). سطوح سه‌گانه در قالب شکل شماره (۱) قابل نمایش است:



شکل (۱): سطوح ولایت و مدیریت در جامعه اسلامی

بر این اساس وظیفه رهبری، افزایش قدرت جامعه و تضعیف جبهه دشمن و ایجاد موازنه جدید به نفع جبهه حق است. طبیعی است. هر گاه تصمیم‌گیری در سطح کلان و خرد ذیل «مدیریت توسعه» انجام پذیرد و به‌عنوان ابزار قدرت برای این مدیریت قرار گیرد، بی‌تردید باعث ایجاد تفاوت ماهوی حکومت دینی با سایر حکومت‌ها خواهد شد. متأسفانه این ضعف در گذشته عملکرد نظام وجود داشته که سطوح مدیریت کلان و خرد، بر اساس توسعه سرمایه‌داری صورت گرفته و خود را متناسب با پیشرفت اسلامی بازسازی نکرده است.

در این راستا جبهه فرهنگی انقلاب و سطوح عالی آن وظیفه دارند که در ساختار ستادی جبهه، بستر جریان مدیریت توسعه در سطح کلان و خرد را فراهم کرده و اندیشه-ورزان آن بایست معادلات نوین کارشناسی جهت هماهنگی مدیریت کلان و خرد با مدیریت توسعه، تولید کنند. از سوی دیگر همان‌طور که محتوای فعالیت‌ها و برنامه‌های جبهه فرهنگی می‌بایست مستند به دین باشد، «مدل سازمان‌دهی» تشکیلات نیز می‌بایست از پشتوانه دینی برخوردار باشد و به حجیت برسد (پیروزمند، ۱۳۹۲، صص. ۱۰۶-۱۰۳). یعنی افزون بر افراد مجموعه، کل تشکیلات نیز متصف به اوصاف اسلامی گردد؛ یعنی روابط سازمانی، تنظیم و تقسیم حدود وظایف، نحوه گردش عملیات، چرخه تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اجرای تصمیم، نظام توییح و تشویق بر محور اسلام صورت گیرد (پیروزمند، ۱۳۹۲، ص. ۴۳). بنابراین جبهه فرهنگی می‌بایست از حیث نرم‌افزار اداره به سمت اسلامی شدن حرکت نماید و تولید این نرم‌افزار به‌طور جدی نیازمند فکر نو در حوزه و دانشگاه است. از یکسو می‌بایست حوزه‌های علمیه با افق‌گشایی‌های مستمر در عرصه «فقه حکومتی» گام بردارد، یعنی فقه از فقه موضوعات به نظامات و سپس به فقه حکومت ارتقا یابد، و از سوی دیگر دانشگاه‌ها در مسیر اسلامی‌سازی علوم و خصوصاً علوم انسانی حرکت کنند، یعنی علوم پایه متحول شده و سپس علوم تخصصی خصوصاً در حوزه برنامه‌ریزی توسعه و برنامه‌ریزی اجرا اسلامی گردد (میرباقری، ۱۳۹۷، صص. ۳۵۸-۳۵۷).

به عبارت دیگر ولایت فقیه در محدوده مدیریت توسعه، مطلق است؛ اما در محدوده مدیریت کلان و خرد به‌صورت غیر مستقیم و از طریق نظام هماهنگ مدیریت انجام

می‌شود. آنچه هماهنگی تصمیم‌گیری‌ها را تضمین می‌کند، «فقه حکومت» است که ساختار قدرت، وظایف و حدود اختیارات سطوح مختلف نظام را مشخص می‌کند (میرباقری، ۱۳۹۸ الف، ج ۲، ص. ۳۳۷). بر همین اساس رهبر معظم انقلاب در دو دیدار رسمی خویش با بخش‌های ستادی جبهه فرهنگی انقلاب، بر نقش‌آفرینی جمعی از عالمان و اندیشه‌ورزان دینی در رأس جبهه فرهنگی تأکید فرموده‌اند. از دیدگاه استاد، امام خمینی (ره) در مرحله شکل‌گیری نظام اسلامی، محوری دینی در آن ایجاد نمودند که ساختارهای حکومتی ذیل آن قرار گرفته‌اند (میرباقری، ۱۳۹۷، ص. ۳۵۵)؛ این محور همان ولایت فقیه است که توانسته در چهل سال اخیر، موازنه ساختارسازی را به نفع جبهه حق برقرار کند. لذا در دولت‌سازی و جبهه‌سازی نیز محوری دینی لازم است تا ضمن جلوگیری از استحاله ساختارهای دینی، ساختارهای غربی را در خود منحل کند. به تعبیر دیگر جبهه انقلاب به مثابه «امت وسط»، نیازمند «امام وسط» است تا هم محور انسجام و اتحاد درونی باشد و هم در مصاف همه‌جانبه با جبهه باطل و تجسّدات ساختاری‌اش پیروز گردد. در این دیدگاه رابطه دستگاه تفقه دینی با جامعه، منحصر در رابطه تخصصی نیست، بلکه علاوه بر آن، رابطه ولایتی و مدیریتی نیز وجود دارد. یعنی فقها هم واسطه معارف اهل بیت (ع) هستند و هم حلقه ارتباط ولایت اهل بیت (ع) (میرباقری، سخنرانی، ۱۳۹۱/۸/۲۹).

۵-۸. توسعه اختیار

رهبر معظم انقلاب در سال ۱۳۹۶ فرمان «آتش به اختیار» را خطاب به جوانان فعال انقلابی صادر فرمودند (خامنه‌ای، دیدار با دانشجویان، ۱۳۹۶/۳/۱۷). این فرمان به محض صدور، بسامدهای بزرگ و وسیعی در این جبهه ایجاد نموده و مورد اقبال نخبگان و فعالان جبهه قرار گرفت.

از دیدگاه استاد میرباقری جبهه‌سازی در نهایت باید به «توسعه اختیارات» انسانی منتهی شود (میرباقری، سخنرانی، ۱۳۹۸ ج). ایشان در تبیین تفاوت نظامات الهی و مادی معتقد می‌گویند:

نظام الهی نمی‌خواهد همچون تمدن مادی، انسان را به اسارت در شرایط بکشد. در دنیای مادی به خصوص در دوره جدید، توسعه انتخاب‌هایی برای بشر فراهم آمده است، به طوری که هم نیازهای جدیدی به وجود آمده و هم شیوه‌های ارضای آنها متنوع و متلون

شده است؛ ولی حقیقت مسأله این است که تمدن مدرن موجب اسارت بیش از پیش انسان در تعلقات کوچک و حقیر گردیده است (میرباقری، ۱۳۹۴، ص. ۱۰۰).

مدیریت مادی اختیار انسان را بسط می‌دهد، اما سقف اختیار را محدود می‌کند و به او اجازه نمی‌دهد به افقی بالاتر از دنیا پرواز کند. فرعون نیز از طریق اسارت قومش با آرزوهای مادی، آنها را به استخفاف کشانده و بر آنها حکمرانی می‌کرد: «فَأَسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ» (زخرف، ۵۴). آری، انسان مدرن در ارضای نیاز به خوردن و آشامیدن، با هزاران گزینه مواجه است، اما همین مواجهه با کثرات، فرصت توجه و تفکر به سؤالات بزرگ و سرنوشت‌ساز را از او سلب نموده است. دستگاه باطل به دنبال آن است که انسان را پوچ کند و افق تعلقاتش را تا حد دنیا پایین بیاورد و سپس از طریق همین تعلقات او را مدیریت کند. اما وقتی افق تعلقات ساحران بوسیله معجزه حضرت موسی (ع) رشد کرد، آنها از اسارت دنیا نجات یافتند و در مقابل تهدید فرعون چنین گفتند: «فَأَفْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (طه، ۷۲). یعنی نظام ولایت الهی، زمینه‌ای را برای اختیار انسان‌ها بین حیات آخرت و حیات دنیا مهیا می‌کند، تعلق انسان را اوج می‌دهد و مخیر بین امور مهم نظام هستی می‌کند.

در اندیشه اجتماعی استاد، یکی از تفاوت‌های اساسی ساختارسازی دینی با ساختارهای غربی در توسعه یا تضییق اختیارات انسانی می‌باشد. از نگاه ایشان ساختارسازی به معنای کنترل اراده‌های انسانی مردود بوده و مانعی در برابر آزادی و تعالی انسان است:

مدیریت دینی به دنبال توسعه اختیار در جبهه حق است که از طریق توسعه تعلق و توسعه فهم ایجاد می‌شود. این مدیریت باید به گونه‌ای باشد که اراده‌ها و روابطشان را با ولی‌شان و روابطشان را با همدیگر بر محور توحید از لحاظ روحی، فکری و رفتاری بسط دهد. یعنی روح جمعی انسان‌ها، عقلانیت‌شان، حس‌شان و فعل‌شان در همه سطوح، توسعه پیدا کند (میرباقری، سخنرانی، ۱۳۹۳/۱۰/۴). از دیدگاه استاد، مدیریت دینی نمی‌خواهد از طریق ابزار نرم و سخت، چفت و بست اراده آدمی را به دست بگیرد و انسان‌ها را به بند و زنجیر بکشد. اگر مقصود از ساختارسازی این است که ما از سیستم‌های طبیعی الگوبرداری کنیم و اینها را به ابزاری نرم برای کنترل اراده‌های اجتماعی تبدیل کنیم؛ ما

در دین چنین چیزی نداریم. این‌گونه سیستم‌سازی مقابل تفکر و آزادی است و با اراده و کرامت انسان نمی‌سازد. چنین سیستمی مانع ذکر، فکر و بلکه مانع رشد همه قوای انسان است. در چنین سیستمی، انسان در واقع جزئی از یک دستگاه مکانیکی بزرگ می‌شود که طراحی نرم شده است. در نهایت نیز همان‌طور که در سیستم‌های طبیعی به مهندسیین سفارش قطعه می‌دهند، در این ساختارها سفارش انسان می‌دهند و انسانی برایش تربیت می‌کنند که قطعه‌ای از یک نظام اجتماعی است و مثل یک قطعه کار می‌کند (میرباقری، سخنرانی، ۱۳۹۳/۱۰/۴).

۶. راهبردهای جبهه‌سازی

مضمون دیگر این پژوهش، راهبردهای کلان جبهه‌سازی در عرصه فرهنگ است. این راهبردها از یکسو مبتنی بر مبانی جبهه فرهنگی انقلاب بوده و از سوی دیگر ناظر به وضعیت موجود جبهه و نقاط ضعف و قوت آن طی سالیان گذشته می‌باشد. در پژوهش حاضر چهار راهبرد عمده مبتنی بر اندیشه سید محمد مهدی میرباقری برای جبهه‌سازی انقلابی در عرصه فرهنگ شناسایی شد که توضیح هر کدام در ادامه می‌آید:

۶-۱. افشاگری نسبت به جبهه غرب

یکی از راهبردهای ضروری و فوری در فرآیند جبهه‌سازی، افشاگری و ایجاد نفرت نسبت به غرب در بدنه جبهه است. حداقل فایده این اقدام، جلوگیری از نفوذ مخرب جبهه دشمن در لایه‌های مختلف جامعه است. چرا که «یکی از چالش‌های بزرگ ما این است که دنیای غرب داشته‌هایمان را تحقیر و تخریب می‌کند و به دنبال آن فریفتگی نسبت به مظاهر جذاب غرب در جامعه توسعه می‌یابد» (میرباقری، ۱۳۹۷، ص. ۳۱۰) و سرانجام با ایجاد مطالبات اجتماعی به توسعه ساختارهای غربی می‌انجامد. متأسفانه این تحقیر و فریفتگی گاهی از طریق اسناد بین‌المللی همچون سند ۲۰۳۰ و در قالب عناوین فریبنده‌ای همچون توسعه پایدار هموار می‌شود.

راه حل فوری انقلاب اسلامی در مقابله با این مساله، نقد تمدن غرب و افشاگری نسبت به آن است (میرباقری، ۱۳۹۷، ص. ۶۳) به‌طوری‌که رویگردانی از غرب و یأس نسبت به آن در فعالان فرهنگی نهادینه شود. در این راستا جبهه انقلاب نیازمند یک نسل فرهیخته ضد غرب است که به‌صورت علمی و عمیق، تمدن غرب را به چالش بکشند.

این نقد از یکسو می‌بایست ناظر به مبانی نظری غرب باشد و از سوی دیگر ناظر به جنبه‌های عینی آن صورت گیرد. در گام بعد، رسانه‌ها باید از انفعال در مقابل غرب بپرهیزند و نفرت از غرب را به صورت هنرمندانه و جذاب در جامعه رواج دهند (میرباقری، مصاحبه، ۹۷/۱/۲۷).

عمده ضعف‌های ما در مقابل نفوذ دشمن، با ایجاد تبری نسبت به غرب برطرف خواهد شد. با فراگیر شدن نفرت از غرب، درک و تعلق مدیران و نیروهای فرهنگی از اسلام تا افق تمدنی شکل می‌گیرد و به عنوان یک خرده فرهنگ منحصر نمی‌ماند. توضیح آنکه برخی جریان‌ات درون کشور، تعلق فرهنگی به اسلام دارند، اما آن را تا افق یک تمدن مستقل قبول ندارند. از دیدگاه آنان، تمدن یک امر بشری است و مبتنی بر تجربه و عقلانیت بشر، به تدریج اصلاح شده و در حال پیشرفت است. این نگرش به تقابل با تمدن غرب منتهی نمی‌شود و حداکثر برای اسلام حق تحفظ قائل است.

البته مبارزه همه‌جانبه با تمدن غرب، آمیخته با دشواری‌ها و مشکلات طاقت فرسایی است. چرا که دوران گذار، دوران التقاط هویت‌هاست. بخشی از هویت ما تعلق به غرب مدرن است و ما برای عبور از آن و خالص‌سازی هویت‌ها باید با خودمان بجنگیم. این جنگ، جنگ با نفس اجتماعی است نه جنگ با دشمن. جامعه ایرانی از اختلاط سه هویت دینی، ایرانی و غربی شکل گرفته است و ریشه بسیاری از اختلافات و اضطراب‌های روحی جامعه به همین برمی‌گردد (میرباقری، ۱۳۹۷، ص. ۳۴۳). باید توجه داشت که ولایت باطل با درجات مختلف ایمانی آمیخته شده و در آن حضور دارد. همین ناخالصی در تعلقات، افکار، سبک زندگی و... نمود یافته و موجب تشمت می‌گردد. لذا باید جامعه را به تدریج به سمت غلبه هویت ایمانی سوق داد. بسیاری از خُلُق، صفات، عادات و... ما بر اساس تعلق به غرب شکل گرفته و بخشی از هویت فردی و جمعی ما با هویت غربی قاطی شده است. مشکل اصلی کار همین جاست. چرا که ما باید برای عبور از این هویت، با خودمان بجنگیم. در واقع دشمن الان درون جبهه ماست، در خانه ماست، درون خود ماست و ما باید مملکت خودمان را فتح کنیم. البته این فتح باید با اختیار خودمان انجام شود. زیرا عالم، عالم اختیار است.

این سخن بدین معنا نیست که از تکنولوژی و ساختارهای تمدن غربی هیچ استفاده‌ای نکنیم. بلکه باید بدانیم استراتژی دوران گذار، بهره‌گیری از این محصولات برای فتح قله‌های تمدن غرب و عبور از آن است (میرباقری، ۱۳۹۸ ب، ص. ۷۱). بر این اساس نه غرب‌پذیری کارآمد است، نه غرب‌گریزی و نه غرب‌گزینی. بلکه استراتژی ما استحاله متقابل تمدن غرب در تمدن اسلامی است (میرباقری، ۱۳۹۸ ب، ص. ۷۵).

نکته مهم آنکه افشاگری نسبت به غرب می‌بایست به صورت علمی و به دور از سیاست‌زدگی و شعارگرایی صورت گیرد. لذا ایجاد حلقه‌های نخبگانی جهت بصیرت‌بخشی در فضای علمی کشور و انجام تحقیقات و رساله‌های علمی در این‌باره ضرورت دارد. جنبش‌های دانشجویی می‌توانند با ایجاد حلقه‌های میانی، عمق تهاجم فرهنگی دشمن در عرصه‌های مختلف همچون سبک زندگی، رسانه و سینما، زن و حجاب، فضای مجازی و... را به یک پروژه علمی تبدیل کرده و برای آن راه‌حل پیشنهاد دهد. این فضا سازی در آغاز کار ممکن است به صورت محدود و از محافل دانشجویی و روشنفکری شروع شود، اما به تدریج به بدنه جامعه خواهد رسید. در لایه‌های عمیق‌تر می‌توان بحث‌های عمیق کلامی را در قالب همین حلقات میانی پیش برد (میرباقری، ۱۴۰۰ الف، صص. ۱۵۲-۱۴۲).

۲-۶. محوریت بخشی به ساختارهای اصیل دینی و شکوفایی آنها

راهبرد دیگر برای تقویت جبهه فرهنگی انقلاب و جلوگیری از برخی آسیب‌های گذشته در مسیر ساختار سازی، محوریت دادن به ساختارهای اصیل دینی همچون مسجد و جماعت، هیأت، حرم‌های اهل بیت و مشاهد مشرفه، و فعلیت بخشی ظرفیت‌های اجتماعی آنان است (میرباقری، سخنرانی، ۱۳۹۹/۹/۲۶). اینها نهادهای تاریخی با پیشینه ۱۴۰۰ ساله هستند که شیطان به راحتی نمی‌تواند آن را به هم بزند. مبتنی بر مبانی انسان-شناختی وی، همان‌طور که جبهه باطل توانسته با تکیه بر «نفسانیت» ساختارهای غربی را توسعه دهد، جبهه حق نیز می‌تواند با تکیه بر ظرفیت‌های اصیلی همچون «فطرت» ساختارهای جدید را پایه‌ریزی کند (میرباقری، ۱۳۹۴، ص. ۴۱). این دیدگاه از حیث لوازم، قرابت زیادی با تفکیک فطرت مخموره از فطرت محجوبه در اندیشه امام خمینی (لک‌زایی، ۱۳۹۹، ص. ۲۷) دارد. از دیدگاه استاد چنانکه مناسک امت‌سازی حضرت

ابراهیم (ع) کنگره عظیم حج است، با استناد به روایات ائمه (ع) در مقایسه ثواب حج و زیارت، شاید بتوان گفت که مناسک امت‌سازی نبی اکرم (ص)، زیارت است که در عصر ما، اجتماع چندین میلیون زیارت سیدالشهداء در ایام اربعین نمودی از آن می‌باشد (میرباقری، سخنرانی، ۱۴۰۱/۶/۱۹). که حاصل آن محوریت اعتاب مقدسه در ساختارسازی خواهد بود.

خوشبختانه در کشور ما چنین ظرفیت‌های مردمی به صورت سنتی و نهادینه شده وجود دارد. این ظرفیت‌ها که برآمده از فرهنگ دینی جامعه ایرانی است از پایگاه قوی مردمی برخوردار بوده، و بارها و بارها کارآمدی خود را در عرصه‌های مختلف ثابت کرده است. نهادهایی همچون مساجد، حسینیه‌ها، تکایا و ... که بعد از انقلاب با تلفیق الگوهایی نظیر بسیج، گروه‌های جهادی، کانون‌های مساجد و ... شکوفاتر شده است (پیروزمند، مصاحبه، ۱۳۹۴/۱/۴). این نهادها، ریشه در باورهای دینی آحاد ملت دارد و مردم را بر محور فرهنگ اهل بیت (ع) و ولایت خاندان نبوت دور هم جمع می‌کند.

متأسفانه در برخی دوره‌های گذشته، به جای تقویت نهادهای اصیل و آزموده شده دینی، شکل‌دهی و تاسیس نهادهای مدنی غربی همچون سمن‌ها در دستور کار بوده است (حیدری و جمشیدی، ۱۳۹۵، صص. ۱۴۰-۱۳۹). این ساختارهای غیربومی به دلیل ناهمگونی با باورهای مردم، نوعی دوگانگی فرهنگی را در کشور ایجاد کرده (رحیمی‌کیا و افتخاری، ۱۳۹۹، صص. ۴۵-۴۴) و موجب تقویت جبهه دشمن در مصاف فرهنگی شده است. تجربه سالیان اخیر گویای این واقعیت تلخ است که برخی از این گروه‌ها به مجاری نفوذ فرهنگ بیگانه در کشور تبدیل شده است.

بنابراین اولویت اساسی دوران کنونی، بازگشت از مسیر نادرست گذشته و اولویت‌بخشی به فعالیت‌هایی است که با محوریت فرهنگ دینی صورت می‌گیرد. برای این منظور باید ساختارهایی که در مدار فرهنگ اهل بیت (ع) شکل گرفته‌اند محور حضور مردم و محور اثرگذاری در حوزه فعالیت‌های فرهنگی باشند.

۳-۶. بازسازی و توسعه نهادهای انقلابی

با پیروزی انقلاب اسلامی و پس از تشکیل ارکان نظام اسلامی، «دولت‌سازی» و به تعبیر رساتر ایجاد «تشکیلات مدیریتی اسلام» یکی از راهبردهای کلان رهبر انقلاب بوده است.

در سال‌های آغازین انقلاب اسلامی، ایجاد نهادهای انقلابی مانند سپاه پاسداران، جهاد سازندگی، کمیته امداد امام خمینی، بنیاد مسکن، جهاد دانشگاهی و... در کنار نهادهای باقیمانده از رژیم گذشته^۱ در قالب همین راهبرد بوده است. اما متأسفانه بدلیل عدم احتراز از ساختارهای سازمانی مدرن، به تدریج این نهادها به اقتباس از دستگاه‌های اداری غرب پرداخته و از فلسفه وجودی خود غافل شدند. به نظر می‌رسد رهبر معظم انقلاب در دهه چهارم انقلاب به دنبال پیشبرد راهبرد دولت اسلامی در قالب «جبهه‌سازی» می‌باشند. استاد میرباقری در تبیین ریشه‌های ناکارآمدی ساختارهای مدرن در ایجاد تمدن اسلامی می‌گوید:

نکته حائز اهمیت آنست که ساختارهای مدرنی که در کشور ما عمل می‌کند، متعلق به انقلاب اسلامی نیست. از ساختارهای مدرن نمی‌توان انتظار ایجاد تمدن اسلامی داشت. ما پس از انقلاب مجبور بودیم ولایت فقیه را با ساختارهای مدرن ترکیب کنیم، اما باید بدانیم ساختارهای دولت - ملت مدرن مبتنی بر دموکراسی بنا شده و هرگز در اختیار رهبری فقیه - که مبتنی بر مردم‌سالاری دینی و پیوند امام و امت می‌باشد - قرار نخواهد گرفت. هر چند که این ساختارها برایمان جبر مطلق درست نمی‌کنند و بهره‌هایی حداقلی به ما می‌رسانند. چرا که به نسبت تدین پرسنل و به نسبتی که به اسلام تعلق فرهنگی دارند، خدماتی ارائه می‌دهند؛ اما در هر حال این ساختارها در جای دیگری شکل گرفته و مبتنی بر مبانی غرب است. (میرباقری، مصاحبه، ۹۶/۱۲/۲۱).

لذا راهبرد پیشنهادی ایشان در شرایط کنونی، ایجاد ساختارهای موازی در کنار سازمان‌های رسمی وارداتی و انتقال تدریجی تعلقات اجتماعی به این ساختارهاست (میرباقری، مصاحبه، ۹۶/۱۲/۲۱). به‌عنوان مثال در کنار آموزش و پرورش و ساختارهایی همچون سند ۲۰۳۰، باید ساختارهای موازی را در مقیاس کوچک ایجاد کرد و کارآمدی آن را در مقام عمل نشان داد تا محبوب مردم واقع شوند، سپس بدنه اجتماعی را به سمت ساختارهای موازی منتقل کرد تا ساختارهای رسمی مجبور به اصلاح شوند، وگرنه این ساختارها به راحتی قابل تحول نیستند. پس لازم است در مقیاس سه قوه مقننه و مجریه، ساختارهای موازی شکل گیرد. در این صورت دولت خودبه‌خود مسخر جبهه انقلاب خواهد شد و می‌توان به تدریج ساختارهای رسمی را نیز تغییر داد.

بر این اساس احیا و بازسازی نهادهای انقلابی متناسب با شرایط درگیری کنونی، ضرورتی مضاعف دارد. طبق همین راهبرد سازمان‌دهی فعالین فرهنگی و مجموعه‌های خودجوش حزب‌اللهی می‌بایست در قالب یک قرارگاه مشترک تشکیل و تقویت شود (میرباقری، سخنرانی، ۱۳۹۹/۹/۲۶). نکته دیگر اینکه در افق‌های بلندتر می‌بایست به دنبال ایجاد نهادهای موازی منطقه‌ای و بین‌المللی حتی در مقیاس سازمان ملل بود (میرباقری، مصاحبه، ۹۶/۱۲/۲۱) که شکل‌گیری جبهه مقاومت در برخی کشورهای منطقه نمونه‌ی درخشانی از آن است.

۴-۶. الگوی نقش‌آفرینی فرآیندی اندیشه‌ورزان دینی

نقش و مأموریت اندیشه‌ورزان دینی در جبهه‌پردازی تابعی از مأموریت دین و فقه در عرصه ساختارسازی و نظام کارشناسی است. استاد میرباقری نظریه‌های فقه حکومتی را در سه رویکرد کلان «فقه موضوعات، فقه نظامات و فقه سرپرستی» تبویب نموده‌اند. از دیدگاه ایشان فقه موضوعات، عنوانی بر روش فقه سنتی است که تاکنون شیوه رایج و متداول حوزه‌های علمیه بوده است. رویکرد فقه نظامات که ایده اصلی آن توسط شهید محمدباقر صدر مطرح شد در یک سطح برتر از تفقه، سعی دارد نظامات اجتماعی را از منابع دین استنباط کند که غیر از احکام منفرد شرعی است. فقه سرپرستی نیز رویکردی است که حضرت امام خمینی افق‌گشایی کردند که طبق آن فقه، در منزلت هدایت و سرپرستی تمامی شئون اجتماعی قرار می‌گیرد.^۹ بر اساس این سه رویکرد، سه الگوی نقش‌آفرینی روحانیت در جبهه فرهنگی قابل تعریف است.

طبق رویکرد فقه موضوعات، نقش روحانیت در جبهه فرهنگی، در «نظارت بر اسلامیت قوانین» خلاصه می‌شود که نمونه بارز آن در ساختار شورای نگهبان وجود دارد. بر این اساس طراحی قوانین و اسناد بالادستی در نهادهای دیگر و به‌صورت مستقل از روش‌های فقهی انجام می‌گیرد و دستگاه فقاهت هیچ نقش فرآیندی در آن ندارد و فقط در پایان زنجیره و به‌صورت پذیرش یا رد دخالت می‌کند. تجربه نشان داده این روش به دلیل فقدان نگاه مجموعه‌ای و نظام‌مند به معیشت اجتماعی و تغییرات آن، به تدریج در برابر پدیده‌های مدرن دچار نوعی انفعال و عقب‌نشینی مرحله به مرحله شده است.

رویکرد فقه نظامات، معتقد به نقش آفرینی فقاہت در «تدوین قوانین و اسناد بالادستی» است. بر این اساس مهم‌ترین نقش روحانیت، تهیه سیاست‌های کلان جبهه فرهنگی انقلاب و خصوصاً تدوین مبانی دینی اسناد بالادستی است. این رویکرد در زمینه پیاده‌سازی و تحقق اسناد دخالت کمتری داشته و این مأموریت را بر عهده علوم و ساختارهای اداری موجود می‌داند. چرا که تجربه و عقل مشترک انسانی را متکفل این عرصه دانسته و قائل به اسلامی‌سازی عقلانیت کاربردی و اجرایی و همچنین ساختارهای سازمانی نمی‌باشد.

بنابر رویکرد فقه سرپرستی، دستگاه روحانیت وظیفه سرپرستی و هدایت جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی را با بهره‌گیری از مکانیزم الهام‌بخشی بر عهده دارد. الگوی «سرپرستی راهبردی الهام‌بخش» ضمن تجویز نقش نظارتی و راهبردنگاری روحانیت، جهت تحقق نقش آفرینی فرآیندی بر دو رکن تأکید دارد. رکن اول عبارتست از توجه به «نظام تمایلات و احساسات» تشکیلات و زیربنا بودن آن برای نظام عقلانیت و نظام عملکرد اجتماعی؛ و رکن دیگر اینکه در تمامی سطوح «نظام عقلانیت» و «نظام عملکرد» نیز به روش‌های نرم و الهام‌بخش تأکید دارد، نه روش‌های سخت و بالا به پایین. به تعبیر دیگر این الگو بر پیوند عاطفی امام - امت در تمامی سطوح جبهه استوار است و معتقد است در نظام مردم‌سالاری دینی، بین خواست و اراده مردم با خواست و اراده حاکمیت پیوندی عمیق وجود دارد. پیاده‌سازی این الگو مستلزم اجرای سبک‌های رهبری بجای مدیریت است. محوریت ولی فقیه در نظام سیاسی اسلام مبتنی بر همین الگوی حکومتی است که لازم است در تمام سطوح جبهه امتداد یابد.

مهم‌ترین نکته برای تحقق نقش روحانیت در الگوی سوم، شکل‌گیری و تقویت سازوکار ارتباطی مناسب بین روحانیت و فعالین فرهنگی در سطوح مختلف جبهه است؛ به طوری که رابطه‌ای عمیق، همدلانه، در میدان اقدام و بدون واسطه در سطوح مختلف جبهه ایجاد شود. خوشبختانه این نوع ارتباط از دیرباز و به طور سنتی در جامعه روحانیت وجود دارد؛ در عین حال توجه و تقویت این گوهر گران‌بها در ساختار جبهه ضرورت دارد و به نظر می‌رسد ساختارهای شورایی که نمونه بارز آن «هیأت اندیشه‌ورزان دینی»

در رأس جبهه است، نقایص و اشکالات فراوانی دارد و نیازمند تحول و تکمیل جدی است.

در شرایط کنونی دو مشکل عمده در جبهه وجود دارد. از یکسو بسیاری از برنامه‌ریزی‌های ستادی و عملیات‌های ما فاقد پشتوانه نظری مناسب است. متأسفانه ما آن قدر که عمل می‌کنیم، فکر نمی‌کنیم. نیروهای صفی بایست توجه داشته باشند که نیازمند ستاد قوی و بنیادهای نظری عمیق هستند. از سوی دیگر بسیاری تحقیقات بنیادین فاقد امتداد عملیاتی است و ناظر به واقعیت‌های میدانی نیروهای صف نیست. از دیدگاه استاد میرباقری، یکی از خلأهای جدی جبهه، نبود حلقه واسط بین تحقیقات بنیادین و برنامه‌ریزی عملیاتی است. این حلقه واسط هم در بخش مفاهیم بنیادین و استنباط دینی ضرورت دارد، هم در بخش نظریه‌پردازی و مطالعات علمی و هم در عرصه برنامه‌ریزی (میرباقری، مصاحبه، ۹۷/۱/۲۷). در حوزه علمیه قم که متکفل طراحی بنیادین است، مجموعه‌ای برای ایفای نقش حلقه واسط وجود ندارد و یا اینکه به ندرت وجود دارد. البته نیروهای منفرد زیادی مشغول فعالیت هستند، اما بدون هماهنگی و اتحاد تأثیرات جدی نخواهد داشت. لذا حل این دو مشکل را در گرو اصلاح نسبت بین ستاد و صف می‌دانند. برای ایجاد صف کارآمد و متحد، باید نسبت بین صف و ستاد تغییر کند. نیروهای صفی بایست با مطالبه نیازمندی‌های فکری و تئوریک خود، بخش‌های ستادی و پژوهشی را فعال کنند. در این مسیر نیروهای پژوهشی ستادی فعال خواهند شد و به نسبت تعاملی که برقرار می‌شود نیازهای بنیادین برطرف می‌شود.

ایشان در تبیین مدل عملیاتی نقش‌آفرینی اندیشه‌ورزان دینی می‌گویند:

در این راستا، بخش‌های ستادی جبهه باید به دنبال «ارتباط مستمر و اثربخش» با مراکز تحقیقات بنیادین باشند و بدانند که تهیه اسناد و بسته‌های آماده مشکلی را حل نمی‌کند. بلکه باید سازوکاری ایجاد شود، که در تعامل بین بدنه جبهه و مراکز تحقیقاتی مانند حوزه، ارتباطات گسترده‌ای ایجاد شود. اگر به دنبال مراجع دینی و اندیشه‌ورزان حوزوی هستند، این ارتباط باید به نحوی پیش رود که یک ستاد مشترک و عقبه علمی در حوزه-های علمیه و در تعامل با بخش‌های ستادی جبهه تشکیل شود. هدف از تشکیل این ستاد مشترک، ایجاد ارتباطات عمیق با جبهه است که حاصل آن، گره زدن مطالعات بنیادین با

برنامه‌های عملیاتی خواهد شد. به طوری که اندیشه‌های بنیادین به دانش و معادلات اجرایی و سپس برنامه‌ریزی تبدیل شود (میرباقری، مصاحبه، ۹۷/۱/۲۷).

بنابراین روحانیت علاوه بر بهره‌گیری از ظرفیت‌های ذاتی خود در ارتباط مستقیم با بدنه جامعه، می‌تواند با واسطه جبهه فرهنگی انقلاب، گفتمان‌های انقلابی و تخصصی را تولید و ترویج کند. روحانیت بایست بتواند با تعمیق و روزآمدی مبانی اعتقادی جبهه در مصاف با جبهه دشمن، و همچنین استنباط مبانی انضمامی دینی در عرصه‌هایی همچون سبک زندگی، رسانه، فضای مجازی، سینما و هنر و ... در زمینه ادبیات‌سازی و گفتمان-سازی راهبردهای ولایت در بین فعالین و نخبگان فرهنگی گام برداشته و جریان‌سازی اجتماعی کند.

علاوه بر سرپرستی فکری و نظری، روحانیت می‌بایست بتواند با سرپرستی و جهت‌دهی «تعلقات اجتماعی» به مدیریت بیم‌ها و امیدهای فعالین جبهه پردازد و ضمن مقابله با نفوذ یأس در لایه‌های مختلف جبهه، امید و اشتیاق را در روحیه آنها بدمد. از سوی دیگر روحانیت در قبال «ساختار جبهه» نیز نقشی کلان و راهبردی دارد و می‌بایست در کنار راهبردهای محتوایی، در راهبردهای سازماندهی نیز نقش محوری و بالادستی داشته باشد. نقش روحانیت در قبال ساختار می‌بایست ناظر به شاخصه‌ها و معادلات اصلی جبهه‌پردازی باشد و به برنامه‌های جنبی و شعائری بسنده نشود.

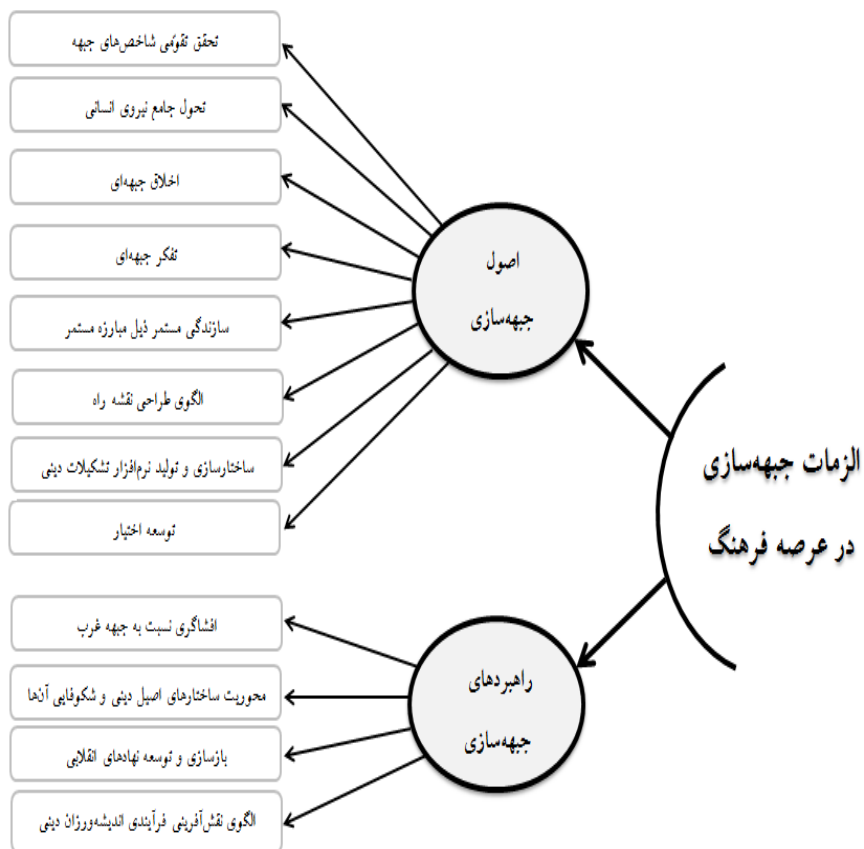
نکته حائز اهمیت آنکه نقش اندیشه‌ورزان دینی در رأس جبهه به‌عنوان بازوان ولیّ جامعه، عمدتاً در مقیاس مدیریت توسعه است و به جای ساماندهی موضوع، معطوف به «ایجاد موضوعات» جدید است. متأسفانه عمده برنامه‌ها و فعالیت‌های فرهنگی کنونی کشور ناظر به مقیاس خرد و حداکثر کلان بوده و سیاست‌گذاری در مقیاس مدیریت توسعه، متصدی نداشته است. مهم‌ترین ابزار مدیریت در این مقیاس، «حادثه‌سازی» در سطح موازنه با دشمن، برای ایجاد بعث و تحریک اجتماعی در راستای جهت‌دهی به امیال و احساسات است. با تحقق این امر، انتظارات و نیازمندی‌های اجتماعی ارتقا یافته و در ادامه مدیریت موضوعات محتوایی در راستای ایجاد موضوعات متکامل به پیش خواهد رفت. اندیشه‌ورزان در گام بعد وظیفه دارند تا با بسترسازی و تولید معادلات نوین کارشناسی، هماهنگی ساختاری جبهه در مقیاس کلان و خرد با مدیریت توسعه را

تحقق بخشند. ایفای این نقش در رأس جبهه، زمینه و بستر لازم برای نقش‌آفرینی روحانیت در سطوح بعدی را فراهم خواهد کرد و ساختار شبکه‌ای روحانیت در لایه‌های مختلف جبهه خواهد توانست نقش محوری خود را امتداد داده و مدیریت کلان و خرد را پوشش دهد.

جمع‌بندی و نتایج

این پژوهش در پی آن بود که الزامات شکل‌دهی جبهه فرهنگی انقلاب را مبتنی بر نظام اندیشه‌ی سید محمد مهدی میرباقری تحلیل کند. بر این اساس بنیان‌های نظری جبهه از سه بُعد یعنی مبنای مکتبی، مقیاس جهانی و تمدنی و همچنین ساختار ولایی ذیل طرح کلان انتظار در دوران غیبت معرفی گردید و سه ضرورت برای تشکیل جبهه بیان شد؛ سپس مهم‌ترین اصول و راهبردهای جبهه‌سازی مبتنی بر نظام اندیشه ایشان واکاوی گردید.

یافته‌های پژوهش منجر به شناسایی ۱۲ مضمون پایه گردید که با خوشه‌سازی این مضامین در گروه‌های مشابه، نتایج تحقیق در قالب دو مضمون اصلی دسته‌بندی شدند. مضامین سازمان‌دهنده شامل اصول و راهبردهای جبهه‌سازی می‌باشند که ذیل مضمون فراگیر الزامات جبهه‌سازی انقلابی قابل تعریف می‌باشد؛ لذا مضمون مذکور کانون و هسته شبکه مضامین این پژوهش را تشکیل می‌دهد. در شکل شماره (۲)، نتایج نهایی پژوهش به نمایش در آمده است.



شکل (۲): الزامات جبهه‌سازی در عرصه فرهنگ

منبع: یافته‌های محقق

– اولین مضمون سازمان‌دهنده پژوهش، «اصول جبهه‌سازی» در عرصه فرهنگ است که الزامات حاکم بر جبهه‌سازی را به صورت کلی و فارغ از وضعیت کنونی آن مبتنی بر مبانی دینی بیان می‌کند. بر این اساس روند شکل‌گیری جبهه با طراحی ایده‌های بزرگ آرمانی و به حرکت درآوردن نیروهای انسانی جبهه به سمت آن ایده‌ها پیش رفته و شاخص‌های سه‌گانه جبهه اعم از «همدلی، همفکری و همکاری» به صورت تدریجی و رفت‌وبرگشتی شکل می‌گیرد. نکته حائز اهمیت آنکه جبهه‌سازی فراتر از ایجاد دستوری سلسله مراتب سازمانی و یا تغییر تکنولوژی و یا تنظیم اسناد و طرح‌های سازمانی است،

بلکه زیربنای جبهه‌سازی تحول در بافت نیروی انسانی و تربیت جمعی آنها در سه بعد گرایش، بینش و کنش مبتنی بر مکتب اهل بیت (ع) می‌باشد.

لذا شکل‌گیری «اخلاق جبهه‌ای» و نظام احساسات جبهه انقلاب، مستلزم تعمیق حبّ و بغض اعتقادی بر محور سرمایه مودت اهل بیت (ع) و سپس امتداد آن در عرصه اجتماعی است. همچنین تحقق «تفکر جبهه‌ای» ضمن مرزبندی همه‌جانبه با اندیشه‌های مهاجم و با طراحی مناسبات زندگی مؤمنانه در عرصه اجتماعی به تفاهم عمومی رسیده و متناسب با نقشه‌ی دشمن و در دل صحنه مبارزه فرهنگی به پیش می‌رود. به طوری که فرآیند جبهه‌سازی به صورت رشد مستمر ذیل مبارزه دائمی با جبهه مقابل، و بر اساس ارکان سه‌گانه انتظار در عصر غیبت یعنی «احتراز، اعتراض، سازندگی» به بار می‌نشیند. سپس نکاتی درباره الگو و فرآیند طراحی نقشه راه مطرح شد و جایگاه فقه حکومت و علوم انسانی اسلامی در ساختارسازی و نظام کارشناسی جبهه تبیین گردید. نکته حائز اهمیت اینکه بر خلاف مدیریت مادی که با ابزار کنترلی سخت و نرم، انسان‌ها را در چارچوب‌های ساختاری به بند می‌کشد، در تشکیلات اسلامی توسعه اراده و اختیار انسان از طریق رشد آگاهی و بسط تعلقات، یک هدف ذاتی و رکن مهم به شمار می‌رود. فرمان «آتش به اختیار» رهبر انقلاب به جبهه انقلاب در همین راستا ارزیابی می‌شود.

- دومین مضمون سازمان‌دهنده پژوهش «راهبردهای جبهه‌سازی» است و استراتژی‌های کلان شکل‌دهی جبهه انقلاب مبتنی بر مبانی جبهه و اصول جبهه‌سازی، و همچنین با توجه به وضعیت میدانی جبهه و نقاط قوت و ضعف آن را بیان می‌کند. **اولین راهبرد** «افشاگری نسبت به جبهه غرب» است، به طوری که رویگردانی و یاس از تمدن غرب در بین نیروها نهادینه شده و با فراگیر شدن نفرت از غرب، درک و تعلق مدیران و نیروهای فرهنگی از اسلام تا افق تمدنی شکل بگیرد. حداقل کارکرد این راهبرد آن است که با عدم اتکای کشور به مزایای ظاهری و فریبنده کشورهای استکباری، جلوی نفوذ فرهنگی آنها و نتیجتاً تحقیر و استحاله فرهنگ کشور را بگیرد و هرگونه بهره‌گیری از تکنولوژی و ساختارهای مدرن مبتنی بر استراتژی دوران گذار یعنی فتح قله‌های تمدن غرب و عبور از آن برای استحاله متقابل تمدن غرب در تمدن اسلامی به پیش رود.

راهبرد دوم «محوریت ساختارهای اصیل دینی» است. یعنی به جای اقتباس از الگوهای غربی همچون سمن‌ها، نهادهای سنتی و نهادینه شده مردمی همچون مسجد، هیأت، عتاب مقدسه و... که مبتنی بر فرهنگ و آموزه‌های دینی محور جبهه‌سازی قرار گیرد. **راهبرد دیگر** ایجاد ساختارهای موازی در کنار سازمان‌های رسمی وارداتی و انتقال تدریجی تعلقات اجتماعی به این ساختارهاست که در نهایت منجر به اصلاح سازمان‌های رسمی نیز خواهد شد. این راهبرد در واقع همان الگوی شکل‌گیری نهادهای انقلابی در دهه شصت است که در صورت آسیب‌شناسی و اصلاح می‌تواند در مقیاس منطقه‌ای و بین-المللی هم منشأ توفیقات فراوانی باشد.

سرانجام در **راهبرد چهارم** الگوی سرپرستی راهبردی الهام بخش برای نقش‌آفرینی فرآیندی عالمان دینی در جبهه معرفی گردید که از طریق ارتباط مستمر و عمیق بخش‌های قرارگاهی جبهه با اندیشه‌ورزان دینی میسور خواهد بود. به طوری که یک ستاد مشترک و عقبه عملی در حوزه‌های علمیه و در تعامل با بخش‌های ستادی جبهه برای گره زدن مطالعات بنیادین با اقدامات عملیاتی و تبدیل آنها به دانش و معادلات اجرایی و سپس برنامه‌ریزی تشکیل گردد.

یادداشت‌ها

۱. برای مشاهده متن کامل این بیانات ر.ک: اسناد راهبردی بنیاد فرهنگی خاتم الأوصیاء، صص ۳۶۳۱.
۲. سازمان مردم‌نهاد (Non governmental Organization) و به اختصار NGO
۳. UNESCO
۴. Volunteer
۵. Attride-Stirling
۶. این سه مصاحبه در ۱۳۹۶/۱۲/۲۱، ۱۳۹۷/۱/۲۷ و ۱۳۹۷/۲/۱۵ و صوت آن در بانک اطلاعاتی دفتر استاد میرباقری در فرهنگستان علوم اسلامی قم موجود می‌باشد.
۷. برای مطالعه مراجعه کنید به: «بنیان‌های نظری جبهه فرهنگی انقلاب» (در اندیشه سید محمد مهدی میرباقری)، مجله دین و سیاست فرهنگی، شماره ۱۸، آذر ۱۴۰۱.
۸. برای آشنایی بیشتر مراجعه کنید به: خمینی، روح‌الله (۱۳۸۱). امام خمینی و نهادهای انقلاب

اسلامی (تبیان. آثار موضوعی. دفتر ۳۸) تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۹. برای آشنایی تفصیلی با این سه رویکرد مراجعه کنید به: درآمدی بر رویکردهای فقه حکومتی، اثر سید محمد مهدی میرباقری.

کتابنامه

القرآن الکریم

اسمیت، فلیپ (۱۳۸۷). درآمدی بر نظریه‌ی فرهنگی (حسن پویان، مترجم). تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی (نشر اثر اصلی، ۲۰۰۱).

افشاری، علیرضا (۱۴۰۰). آسیب‌شناسی جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی. فرهنگ پژوهش. ۱۴ (۴۶). ۱۶۰-۱۳۷.

برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق). المحاسن. قم: دارالکتب الإسلامیه. جلد اول.

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله العظمی خامنه‌ای به نشانی: khamenei.ir

پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله سید محمد مهدی میرباقری، به نشانی: mirbaqeri.ir

پیروزمند، علیرضا (۱۳۹۲). تحول حوزه علمیه و روحانیت. قم: کتاب فردا.

پیروزمند، علیرضا (۱۳۹۳ الف). نظام معقول. قم: کتاب فردا.

پیروزمند، علیرضا (۱۳۹۳ ب). نظریه بنیادین در مناسبات دین و فرهنگ. قم: دفتر نشر معارف.

پیروزمند، علیرضا (۱۳۹۵). مبانی و الگوی مهندسی فرهنگی. قم: تمدن نوین اسلامی.

پیروزمند، علیرضا (۱۳۹۴/۱/۴). مصاحبه با سایت شورای عالی انقلاب فرهنگی، به آدرس:

sccr.ir

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱). ولایت فقیه، ولایت فقاهت و عدالت. قم: اسراء.

حیدری، نصرت‌اله و جمشیدی، محسن (۱۳۹۵). نقش و جایگاه سازمان‌های مردم‌نهاد در

مشارکت سیاسی در دوران‌های ریاست جمهوری خاتمی، احمدی‌نژاد و روحانی. فصلنامه

تخصصی علوم سیاسی. ۱۲ (۳۶). ۱۵۲-۱۲۵.

خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۸). پیشوای صادق. قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۵). طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن (تنظیم بیانات رهبری). تهران:

موسسه ایمان جهادی (صهبا).

خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۹). جبهه‌سازی، حلقه میان شبکه‌سازی و گفتمان‌سازی؛ راهکارهای

جبهه‌سازی نیروهای انقلابی بر اساس بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی. ماهنامه پاسدار اسلام.

۴۰ (۴۶۶). ۵۴-۵۲.

خواجه احسنی، محمدکاظم (۱۳۹۶). نقش دستگاه‌های فرهنگی نظام در قبال تشکل‌های مردمی فعال در عرصه فرهنگ و ارائه راهبردهایی برای ایفای نقش بهتر و رفع موانع از آنان. گزارش راهبری شورای عالی انقلاب فرهنگی. بی‌جا.

رحیمی‌کیا، علیرضا و افتخاری، اصغر (۱۳۹۹). مطالعه تطبیقی رویکرد دولت‌های هشتم و نهم جمهوری اسلامی ایران به سازمان‌های مردم‌نهاد فرهنگی و اجتماعی، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام. ۱۰ (۱). ۴۸-۲۷.

سعیدی، محمدرضا (۱۳۹۱). درآمدی بر مشارکت مردمی و سازمانهای غیردولتی تهران: سمت ظهوریان، میثم و لگزیان، محمد (۱۳۹۳). الگوی مدیریتی شبکه‌سازی تشکل‌ها و فعالان فرهنگی؛ تحلیل شبکه مضامین. اندیشه مدیریت راهبردی. ۸ (۱۶). ۳۵-۶۵.

غلامی‌مرحقی، محمدسعید (۱۳۹۵). اسناد راهبردی بنیاد فرهنگی خاتم الأوصیاء. (بیانیه مأموریت، بیانیه چشم‌انداز، بیانیه ارزش). ویرایش دوم. بی‌جا.

تام‌کینز، جیمز؛ بوزر، یاووز؛ وایت، جان؛ فریزل، ادوارد؛ تان‌چوکو، جی. ام. ای. و تروینو، جیمی (۱۳۷۹). طرح‌ریزی واحدهای صنعتی (رضا زنجیرانی‌فراهانی، مترجم). تهران: ترمه. چاپ اول (نشر اثر اصلی، ۱۹۸۴).

لک‌زایی، رضا (۱۳۹۹). الگوی متشکل‌سازی امام خمینی (ره). پژوهش‌های سیاست اسلامی. ۸ (۱۸). ۳۷-۱۱.

میرباقری، محمد مهدی (۱۳۹۷). انقلاب اسلام و تداوم قدرت. قم: تمدن نوین اسلامی.
میرباقری، محمد مهدی (۱۳۹۴). جستاری در مبانی نظری ولایت فقیه. قم: تمدن نوین اسلامی.
میرباقری، محمد مهدی (۱۴۰۱). حکمت تاریخ. قم: تمدن نوین اسلامی.
میرباقری، محمد مهدی (۱۳۹۸ الف). حکمت حکومت. قم: تمدن نوین اسلامی. جلد اول و دوم.
میرباقری، محمد مهدی (۱۳۹۶ الف). درآمدی بر رویکردهای فقه حکومتی. قم: تمدن نوین اسلامی.

میرباقری، محمد مهدی (۱۳۹۸ ب). عصر جدید: خوانشی از مفاهیم و راهبردهای بیانیه گام دوم. قم: تمدن نوین اسلامی.

میرباقری، محمد مهدی (۱۴۰۰ الف). گفتمان عدالت (مناسبات عدالت و بایسته‌های عدالت‌خواهی). قم: تمدن نوین اسلامی.

میرباقری، محمد مهدی (۱۳۹۶ ب). ولایت الهیه. قم: تمدن نوین اسلامی. جلد دوم.

- میرباقری، محمدمهدی (۱۳۹۸ ج). لزوم توسعه اختیار برای نسل جدید، پایگاه اطلاع‌رسانی فرهنگستان علوم اسلامی. قم: isaq.ir
- میرباقری، محمدمهدی (۱۴۰۰ ب). *نهر عظیم (آداب و مراحل درایت در روایات اهل بیت (ع))*، قم: تمدن نوین اسلامی.
- میرباقری، محمدمهدی (۱۳۹۳). *هنر، دین، تجدد (گفتارهایی در مبانی هنر)*. قم: تمدن نوین اسلامی.
- میرباقری، محمدمهدی (۱۳۹۳). *گزارشات درس خارج مبانی فقه حکومتی*. برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی آیت الله سید محمدمهدی میرباقری به نشانی: mirbaqeri.ir
- Attride-Stirling, J. (2001). Thematic networks: an analytic tool for qualitative research. *Qualitative research*. 1 (3). 385-405.
- Bryman, A. (2012). *Social research methods*. Oxford university press
- Chandler, A. D. (1962). *Strategy and structure: Chapters in the history of the industrial enterprise*. Cambridge: The M.I.T. Press.
- Myers, M. D. (2013). *Qualitative research in business and management*. Sage
- United Nations (1992). *Partners in Rural Poverty Alleviation* NGO Cooperation. New York.